



ناچنیرا بدیه نمودن عین بی ادبی ست...
خاصه در برابر تو که خوبی و بهر ز تو نیست...
غرض در این سیاهه یاد تو بود و عشق به تو...
توئی که بی تو جهان و حرچه در او هست عین بی خبری ست...

خانواده متعالی

با تأکید بر آموزه‌های اسلام

مؤلف:

محسن نیاز



سرشناسه	:	نیازی، محسن، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور	:	خانواده متعالی / مؤلف محسن نیازی
مشخصات نشر	:	تهران: سخنوران، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	:	ص ۱۲۸
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۹۷۵-۶۱-۰ ریال ۴۲۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	خانواده—جنبه‌های مذهبی—اسلام
موضوع	:	اسلام و خانواده—اسلام و اقتصاد
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۲ خ ۲ ن ۱۷/۷ BP۲۳۰
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۲۵۷۷۸۰



کلژگر شمالی، بعد از ادوارد برلین، شمال ۱۴۰۷، طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۷۶۳۰۶ - ۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳

Sokhanvaran_pub@yahoo. Com



خانواده متعالی؛ با تأکید بر آموزه‌های اسلام

مؤلف:	✱	ناشر: سخنوران
محسن نیازی	✱	حروفچینی و صفحه‌آرایی: سخنوران
چاپ اول: ۱۳۹۲ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه	✱	لیتوگرافی، چاپ، صحافی: باختر، شریف
طراح جلد: مصطفی توفیقی	✱	تلفن مرکز پخش: ۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳
قیمت: ۴۲۰۰۰ ریال	✱	۹۷۸-۶۰۰-۶۹۷۵-۶۱-۰

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
فصل اول	۱۱
خانواده و تئوری‌ها	۱۱
مقدمه	۱۲
رویکردها به خانواده	۱۵
۱. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی	۱۵
۲. رویکرد کنش متقابل	۱۵
۳. تأثیر شرایط و موقعیت اجتماعی بر ساختار خانواده	۱۵
۴. رویکرد مراحل زندگی اجتماعی و تکامل خانواده	۱۶
۵. رویکرد ساخت‌گرایی کارکردی	۱۶
نظریه عمومی سیستمها	۱۷
نظریه ساختاری	۱۸
الگوی سرکامپلکس	۲۳
فصل دوم	۲۷
کارکردهای خانواده	۲۷
مقدمه	۲۸
نقش و کارکردهای خانواده	۲۹
۱. تنظیم امور مربوط به تمایلات جنسی	۲۹

۲. تولید مثل و تداوم حیات خانواده ۳۰
۳. جامعه‌پذیری کودکان ۳۱
۴. حمایت عاطفی ۳۲
۵. امنیت اقتصادی ۳۳
۶. تثبیت جایگاه و پایگاه اجتماعی ۳۴
۷. محافظت و مراقبت ۳۵
- فصل سوم ۳۷
- اسلام و کارکردهای خانواده ۳۷
- مقدمه ۳۸
- کارکردهای خانواده ۳۸
- الف. تنظیم رفتار جنسی ۳۹
- ب. حمایت و مراقبت ۴۶
- ج. عاطفه و همراهی ۵۴
- د. کارکرد جامعه‌پذیری ۵۸
- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام ۵۹
- فصل چهارم ۶۱
- تحکیم خانواده ۶۱
- مقدمه ۶۲
- تبیین مفهومی تحکیم روابط خانواده ۶۳
- انگیزه تحکیم روابط در خانواده ۶۴
۱. فطرت ۶۵

۶۵.....	۲. اخلاق.....
۶۶.....	۳. شریعت.....
۶۷.....	عوامل مؤثر بر تحکیم روابط خانواده.....
۶۷.....	۱. عوامل برون خانوادگی.....
۷۱.....	۲. عوامل درون خانوادگی.....
۷۸.....	استحکام خانواده بر اساس آموزه‌های دینی.....
۷۸.....	انتخاب همسر شایسته.....
۷۹.....	روابط نیکو.....
۸۱.....	فصل پنجم.....
۸۱.....	خانواده سالم.....
۸۲.....	مقدمه.....
۸۳.....	ویژگی‌های خانواده سالم.....
۸۳.....	ارتباط مؤثر و مناسب.....
۸۵.....	تبادل عاطفی.....
۸۷.....	همدلی.....
۸۹.....	رعایت ادب و احترام.....
۹۰.....	مثبت‌نگری.....
۹۱.....	وسعت نظر داشتن.....
۹۲.....	پویایی ارتباط خانواده.....
۹۵.....	فصل ششم.....
۹۵.....	روابط خانوادگی در خانواده آرمانی.....

مقدمه	۹۶
مبانی حقوقی و اخلاقی در روابط خانواده آرمانی	۹۷
ویژگی‌های روابط سالم و سازنده همسران	۱۰۰
۱. درک متقابل یکدیگر	۱۰۱
۲. تکریم یکدیگر	۱۰۱
۳. چشم پوشی از خطاها	۱۰۴
۴. برخورد منطقی	۱۰۵
۵. رعایت احکام و ارزش‌های الهی در زندگی	۱۰۶
۶. پایه گذاری روابط بر اساس ایثار	۱۰۸
عوامل مؤثر در ایجاد روابط سالم	۱۰۹
۱. شناخت حقوق متقابل	۱۰۹
۲. شناخت خواسته‌ها و نیازهای همسر	۱۱۰
۳. همسویی بینش‌ها و باورهای مذهبی	۱۱۲
۴. هماهنگی دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی	۱۱۴
۵. گفت‌وگوهای متقابل و بیان احساسات	۱۱۵
۶. ارضای نیاز جنسی	۱۱۷
۷. تنظیم رابطه صحیح بین دو خانواده	۱۱۹
منابع مأخذ	۱۲۳

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

امروزه، خانواده به عنوان یکی از اصلی ترین نهادهای زندگی بشری مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران قرار گرفته است. با توجه به نقش اساسی خانواده در تربیت و شکل گیری شخصیت فرزندان و آثار مهم فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن، بحث خانواده مطلوب و متعالی مورد توجه خاص قرار گرفته است.

این نوشتار با هدف تبیین الگوی خانواده مطلوب تدوین یافته است. بر این مبنا، ابتدا رویکردهای مختلف نسبت به خانواده و الگوهای تبدیلی بین اعضاء خانواده ارایه گردیده است. پس از آن، نقش ها و کارکردهای خانواده در ابعاد مختلف آن تشریح گردیده است. همچنین، در جهت تبیین الگوهای خانواده سالم و مطلوب، نگاه والای دین مبین اسلام نسبت به جایگاه خانواده و کارکردهای مهم آن در ابعاد مختلف بهداشتی، حمایت و مراقبت های اقتصادی و معیشتی، روانی و عاطفی و حمایت های دینی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در ادامه مباحث، بحث تحکیم خانواده و روابط خانوادگی و مهمترین عوامل مؤثر بر تحکیم روابط خانوادگی و تعهدات دینی، حقوقی و اخلاقی مربوط به آن ارایه شده است. پس از آن، خانواده سالم در جنبه های مختلف ارتباطات مؤثر و مناسب، همدلی و تبادل عاطفی، رعایت ادب و احترام،

مثبت- گرایی، داشتن وسعت نظر، پویایی ارتباط خانواده و مبانی اساسی روابط در خانواده آرمانی ارایه و توضیح داده شده است. در بخش پایانی این اثر، ویژگی‌های اساسی خانواده سالم شامل شناخت حقوق متقابل و درک متقابل، تکریم، گذشت و چشم پوشی از خطاها، برخورد منطقی و رعایت ارزش‌های الهی در زندگی تشریح گردیده است.

امید است این نوشتار در جهت شناخت هر چه بیشتر مبانی و اصول خانواده متعالی مفید و مؤثر واقع گردد.

محسن نیازی

دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

تابستان ۱۳۹۲

فصل اول

خانواده و تئورها



مقدمه

خانواده به مجموع افرادی که به واسطه همخونی و زناشویی گرد هم آمده‌اند گفته می‌شود که شامل پدر و مادر و فرزندان می‌شوند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۵۷). از نظر پارسونز^۱ خانواده به عنوان نظام کنش‌های شخصی از طریق ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به نظام کلی جامعه مربوط می‌شود. به این ترتیب، می‌توان گفت که کنش اعضای خانواده در چارچوب نظام هنجارها و ارزش‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، ولی دارای ویژگی ارادی بودن نیز هست.

هر یک از عناصر خانواده ممکن است به دو گونه‌ی متضاد یا در جهت نظام ارزش‌ها و هنجارها یا در خلاف این جهت نقش‌های خود را ایفاء کنند. علاوه بر اینکه درون این نظام اجتماعی نیز ممکن است تضادی رخ دهد که اغلب اتفاق می‌افتد، اما در بیشتر موارد کل نظام آسیب نمی‌بیند. در واقع برای اینکه نظام دچار آسیب جدی نشود، حد و مرزی نیز وجود دارد که ورای آن حد، بی‌هنجاری حاکم می‌گردد.

از نظر پارسونز نظام خانواده ترکیبی است از نقش‌های اجتماعی و انتظارات و روابط متقابل پدر، مادر، فرزند یا فرزندان و هر فرد دیگری که به گونه‌ای عضو خانواده است. عناصر تشکیل‌دهنده نظام خانواده با یکدیگر و به گونه‌ای مشخص و جداگانه دارای کنش هستند. هر یک از این عناصر در کنش خویش توقعات سایر عناصر را نیز در نظر می‌گیرد. هنگامی که انتظارات و توقعات

متقابل برای همه عناصر این نظام به درستی معلوم شود و دوام یابد، تشکیل معیارهای نظام خانواده را خواهد داد. عناصر این نظام علاوه بر انتظارات و توقعات متقابل، انتظار دارند در مقابل کنشی که انجام می‌دهند، با کنش متقابل و بازتاب سایر عناصر نیز مواجه گردند. بازتاب‌های قابل انتظار در نظام خانواده همان تکالیف و الزامات هستند و هنگامی که هر یک از اعضای خانواده بر اساس معیارها و الزامات، کنشی را انجام دهد، می‌توان گفت که نقش اجتماعی خود را ایفاء کرده است. مجموعه این نقش‌های پایدار بر حسب قدرت و موقعیت اعضای آن به یک نهاد اجتماعی تبدیل می‌شود که در صورت عدم رعایت ارزش‌های حاکم در آن، بی‌هنجاری پدیدار می‌شود. انتظارات و الزامات متقابلی که اعضاء از نقش یکدیگر در خانواده دارند منجر به کنش‌های متقابلی می‌گردد که هر یک از عناصر اصلی تشکیل دهنده نظام خانواده بازتاب مناسب یا نامناسب را دریافت می‌دارد. نسبت این تکالیف و الزامات مناسب یا نامناسب است که هماهنگی و همبستگی را در این نظام استوار یا سست می‌کند. چنین روابط دو طرفه‌ای را نیز می‌توان بین پدر و فرزندان، مادر و فرزندان و همچنین فرزندان با یکدیگر مشخص کرد (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۳۹ - ۱۳۶).

در مجموع می‌توان گفت که خانواده چیزی بیش از مجموعه افرادی است که در یک فضای مادی و روانی خاص به سر می‌برند. خانواده یک نظام اجتماعی و طبیعی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد. این نظام اجتماعی مجموعه‌ای از قواعد و اصول را ابداع و برای اعضای خود نقش‌های متنوعی تعیین

می‌کند. علاوه بر این، خانواده از یک ساخت نظام‌دار قدرت برخوردار است، صورت‌های پیچیده‌ای از پیام‌رسانی‌های آشکار و نهان را به وجود می‌آورد، و روش‌های مذاکره و مسأله‌گشایی مفصلی در اختیار دارد که به آن اجازه می‌دهد تا تکالیف مختلفی را با موفقیت به انجام برساند (گلدنبرگ^۱ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲). رابطه اعضای این خرده فرهنگ^۲ رابطه‌ای عمیق و چند لایه است که عمده‌تاً بر اساس تاریخچه مشترک، ادراک‌ها و فرض‌های مشترک و درونی شده راجع به جهان و اهداف مشترک بنا نهاده شده است. در چنین نظامی، افراد به وسیله علائق و دلبستگی‌های عاطفی نیرومند، دیرپا، و متقابل به یکدیگر متصل شده‌اند.

جامعه‌شناسان معتقدند که با دگرگونی ساختار خانواده، برخی از کارکردهای اساسی آن از دست رفته یا کاهش یافته (کاهش کارکردها) و برخی دیگر جایجا شده‌اند (جابجایی کارکردها، انتقال کارکردها). آن‌ها معتقدند که با شروع صنعتی شدن، شهرنشینی، روند دموکراتیزه شدن سیاسی جوامع و نظام تکرری^۳ از یکسو، همچنین دگرگونی‌های تولید اقتصادی که منجر به رفتارهای مصرفی شده از سوی دیگر، ضربه‌ای اساسی به کارکردهای خانواده زده شده است. از سوی دیگر، به سبب تبدیل خانواده به یک محیط خصوصی، جدایی آن از جامعه بزرگ و کاهش وابستگی‌اش به محیط خارج، به وابستگی درونی متراکم‌تری دست یافته است. روابط انسانی درونی خانواده عمیق‌تر شده و در روابط خانوادگی احساسات زیادی پیدا شده است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

1 Goldenberg
2 micro culture
3 Pluralism

رویکردها به خانواده

بررسی تاریخیچه مطالعه خانواده نشان می‌دهد که افزایش کمیت و کیفیت مطالعات در خصوص خانواده منجر به پیدایش نگرش‌ها و رویکردهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی گردیده است. از نظر جامعه‌شناسی، پنج رویکرد برای توصیف و بیان خانواده و روابط خانوادگی شکل گرفته است که عبارتند از:

۱. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی

این رویکرد در عرصه فعالیت مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی مطرح است که تأکید و تمرکز آن بر جنبه تاریخی و تضاد فرهنگی است.

۲. رویکرد کنش متقابل

این نگرش و رویکرد از حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نشأت گرفته و از اواسط دهه ۱۹۲۰ که خانواده به عنوان یک واحد از شخصیت‌های متعامل معرفی و به جریان‌ات داخل خانواده از جمله ایفای نقش، روابط پایگاهی، مسائل ارتباطی، تصمیم‌گیری، کنش‌ها و واکنش‌ها در مقابل فشار و نظایر آن توجه گردید، آغاز شد.

۳. تأثیر شرایط و موقعیت اجتماعی بر ساختار خانواده

این رویکرد به گونه‌ای با واکنش‌گرایان همراه است، اما در جایی که آنان تأکید بر کنش به طور کلی دارند. واقعیت‌گرایان بر این باورند که موقعیت اجتماعی بر رفتار تأثیر دارد، به عبارتی محرک‌های خارجی بر رفتار اعضای خانواده

تأثیر می‌گذارد.

۴. رویکرد مراحل زندگی اجتماعی و تکامل خانواده

این رویکرد شیوه برخورد متقابل شرایط اجتماعی بر ساختار خانواده را می‌پذیرد، اما نقطه انحراف آن از این رویکرد بر محور تکاملی جامعه و تأثیر آن بر روابط زندگی استوار است. به عبارت دیگر، ساختار خانواده منطبق با روند تکامل نظام جامعه است.

۵. رویکرد ساخت‌گرایی کارکردی

این رویکرد به تحلیل ساختار خانواده زن و شوهری می‌پردازد و ارتباط آن را با نهادهایی که در جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و در اجتماعی کردن افراد و کاهش تنش‌های اجتماعی مؤثرند را بررسی می‌کند. در این شیوه از تحلیل، تأکید بر ترکیب و ارتباط اجزاء در درون یک کل واحد است. به عبارت دیگر، این رویکرد به نظام اجتماعی توجه دارد که دارای اجزایی است، اما در این تحلیل توجه بر رابطه یک طرفه متمرکز نمی‌شود. نکته اساسی در این رویکرد دو طرفه بودن ارتباط بین اجزا و کل نظام است و این ارتباط صرفاً در روابط بین اعضای خانواده و نظام اجتماعی خلاصه نمی‌شود، بلکه به ارتباط بین نقش‌ها و نظام نقش‌ها نیز توجه خاص می‌کند (آقابخشی، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۲۹). در حوزه روان‌شناسی الگوها و نظریه‌های متفاوتی در تعاملات خانوادگی وجود دارد که از بین آن‌ها نظریه‌های مبتنی بر رویکرد سیستمی تأثیر زیادی بر ارتباطات خانوادگی داشته است.

نظریه عمومی سیستم‌ها

این نظریه نخستین بار توسط زیست‌شناسی به نام لودویک و برتالانفی^۱ (۱۹۶۲) ارائه شده است (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۵). این نظریه کوششی است برای ارائه یک الگوی نظری جامع که کل نظام‌های زنده را در برگیرد. در این الگو به پدیده‌های به ظاهر بی‌ربط و درک اینکه آن‌ها چگونه در کنار یکدیگر مؤلفه‌های به هم پیوسته یک نظام بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند، توجه می‌شود. برتالانفی موجودات زنده را نظام‌های فعال و بازی می‌دانست که ویژگی تمامی آن‌ها جریان ورودی و خروجی اطلاعات می‌باشد. با اینکه شاید چنین به نظر برسد که این جانداران در حالت ثبات قرار دارند، وضعیت ثابت مورد نظر از طریق تغییرات دائمی حاصل می‌گردد، زیرا جاندار همواره در حال پیشروی به سطوح بالاتری از سازمان‌بندی و کلیت است. برتالانفی به جای آنکه هر تکه از نظام را مجزا تلقی کند و برای ساخت یک پدیده، اجزاء را کنار هم بگذارد، بر روابط مابین آن اجزاء تأکید می‌کرد و اعتقاد داشت برای درک نحوه کار یک ارگانیسم باید به بررسی فرایندهای تبادلی پرداخت که میان مؤلفه‌های آن رخ می‌دهد (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲).

پژوهشگران خانواده در پی دستیابی به الگوهایی که تعاملات و تغییر در سازمان خانواده را توضیح دهند، از نظریه عمومی سیستم‌ها به عنوان چارچوبی برای توصیف خانواده استفاده نموده‌اند. کاربرد این الگو در مطالعات خانواده بدین گونه است که خانواده از اعضای تشکیل می‌شود که هر کدام

1. Ludwing Von Bertalanffy

تحت تأثیر سایر اعضا قرار داشته و بر تمامی آن‌ها تأثیر می‌گذارند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲). مینوچین^۱ (۱۹۸۵) اعتقاد داشت که رویکرد سیستمی با توجه و تأکید بر ارتباط دو سویه والد-فرزند در خانواده نیاز به تجدید نظر و بررسی دارد و با استفاده از دیدگاه سیستمی خانواده می‌توان گفت که خانواده یک کل یا مجموعه پیچیده وحدت یافته است و در این مجموعه هر فرد از اعضای خانواده، الزاماً تحت نفوذ افراد دیگر است. بنابراین هر عضو از اعضای خانواده ناگزیر در مجموعه بزرگ‌تری جای گرفته و به طور مستقل بدون در نظر گرفتن سایر مجموعه‌ها به طور کامل قابل درک نیست.

نظریه ساختاری^۲

رویکرد ساختاری در ارزیابی و درمان خانواده‌ها، اساساً توسط مینوچین شکل گرفت (مظاهری، ۱۹۹۷). نظریه‌پردازان ساختارگرا بر سه اصل کلیت نظام خانواده، تأثیر سلسله مراتب خانواده و کارکرد به هم پیوسته نظام‌های فرعی آن تأکید دارند و آن‌ها را تعیین‌کننده اصلی بهزیستی اعضا می‌دانند. در واقع، ساختار سازمانی زیر بنایی خانواده (یعنی الگوهای تعاملی پایدار و نظم دهنده آن) و انعطاف‌پذیری آن در پاسخ به شرایط متغیر در سراسر چرخه زندگی خانوادگی است که باعث ظهور الگوهای کارآمد یا ناکارآمد می‌شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲).

مینوچین (۱۹۸۵) معتقد است رویکرد ساختاری به خانواده بر مبنای این

1. Minuchin

2. Structural Theory

مفهوم استوار است که خانواده چیزی بیش از پویه‌های روانی - زیستی منفرد اعضای آن است. اعضای خانواده در قالب آرایه‌های خاصی که حاکم بر تبادل‌های آنان است، با هم رابطه برقرار می‌کنند. این آرایه‌ها، اگرچه معمولاً به وضوح ابراز یا حتی شناسایی نمی‌شوند، یک کل یعنی یک ساخت خانوادگی را به وجود می‌آورند. ماهیت این ساختار از نظم و ترتیبی تبعیت می‌کند که با ماهیت فردی یکایک اعضا متفاوت است.

همانند بسیاری از نظریه‌های سیستمی، نظریه ساختاری به مواردی مانند اینکه مؤلفه‌های نظام چگونه با یکدیگر تعامل دارند، توازن چطور به دست می‌آید، ساز و کارهای پسخوراندی خانواده چگونه عمل می‌کنند، الگوهای ارتباطی ناکارآمد چگونه به وجود می‌آیند، علاقه‌مند می‌باشد (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲).

اشیترلین (۱۳۷۹) اعتقاد دارد که مینوچین در روند ارزیابی یک سیستم خانوادگی، شش بُعد مختلف را در نظر گرفته است: ۱. الگوهای تعاملی ترجیحی، ۲. انعطاف‌پذیری و ظرفیت سیستم که عمدتاً در ائتلاف‌ها و اتحادهای خانوادگی یعنی، شکل‌گیری زیر نظام‌ها نمایان می‌گردد، ۳. بازتاب، یعنی توجه اعضای خانواده نسبت به یکدیگر، ۴. بافت زیستی، که هم ذخایر موجود و هم تنگناهای احتمالی در خانواده را تشریح می‌کند، ۵. مرحله رشد و تکامل کنونی خانواده و این مطلب که وظایف و اقدامات متناسب با این مرحله تا چه حد جامه عمل می‌پوشد و ۶. اهمیت تعارض و حفظ الگوهای تعاملی ترجیحی.

علاوه بر این مینوچین با تأکید بر قواعد خانواده، نقش‌ها، خرده نظام، مرزبندی، کلیت و سازمان برای روابط خانوادگی و الگوهای تعاملی در خانواده اهمیت فراوانی قائل است.

کولاپینتو^۱ (۱۹۹۱) اعتقاد دارد همانند آنچه که برای تمام موجودات انطباقی صادق است، خانواده نیازمند نوعی سازمان درونی است که تعیین می‌کند چگونه، چه وقت و با چه کسی باید ارتباط برقرار کرد. الگوهای تبادلی حاصل از این سازمان، ساختار خانواده را شکل می‌دهند. به بیان دیگر ساختار خانواده مجموعه نامشهودی از خواسته‌ها یا ضوابط کارکردی است که نحوه تعامل اعضای خانواده با یکدیگر را سازمان می‌دهد (پارکر^۲، ۱۳۷۵)، به نقل از مینوچین، (۱۹۸۵). این ساختار، اساساً معرف مجموعه‌ای از قواعد عملیاتی است که خانواده برای تحقق بخشیدن به کارکردهای مهم خود، آن‌ها را وضع کرده است. این ساختار، چارچوب شناخت و الگوی هماهنگ، تکراری و پایداری را فراهم می‌آورد که نشان می‌دهد چگونه یک خانواده برای حفظ ثبات خود سازمان‌دهی می‌شود و تحت مجموعه شرایط محیطی متغیر، چگونه به دنبال راه حل‌هایی می‌گردد که ارزش انطباقی دارند (پارکر، ۱۳۷۵).

الگوهای تبادلی حاصله بین اعضای خانواده، باعث مرتب کردن و سازماندهی روابط نسبتاً ثابت فرد با واحدهای تشکیل دهنده خانواده می‌شوند و این الگوها رفتار اعضای آن را تنظیم می‌کنند.

مینوچین (۱۹۸۹) خانواده را دارای ساختار سلسله مراتبی می‌داند و اعتقاد

1. Colapinto

2. Packer

دارد که خانواده کارکردهای اصلی خود را تا حدودی از طریق سازمان یابی در قالب زیر نظام‌های همزمانی که اغلب آرایشی مرتبه‌ای دارند، تحقق می‌بخشد. زیر نظام‌های خانواده بر طبق جنسیت (مرد/ زن)، نسل (والدین/ فرزندان)، علایق مشترک (عقلی/ اجتماعی)، یا کارکرد (چه کسی مسئول چه کاری است) ساخته می‌شوند. بنابراین خرده نظام‌ها به منزله اجزای ساختار خانواده هستند، یا آن‌ها به منظور اجرای تکالیف مختلف خانوادگی که برای کارکرد کل نظام ضرورت دارند، به وجود آمده‌اند. هر خرده نظام توسط مرزها و قواعد عضویت خاصی مشخص می‌شوند. این مرزها تعیین می‌کنند که شرکت کنندگان چه کسانی هستند و نقش‌هایی که در ارتباط با یکدیگر و سایر افراد خارج از این خرده نظام اعمال خواهند شد، کدام هستند. ترکیب ویژه هر خرده نظام، تقریباً به اندازه وضوح مرزهای آن اهمیت ندارد و مرزهای درون خانواده از لحاظ نفوذ پذیری با یکدیگر تفاوت دارند و میزان دسترسی به هر خرده نظام، ماهیت و فراوانی ارتباط و تماس میان اعضای خانواده را تعیین می‌کند (برجلی، ۱۳۸۰). در حالی که مرزهای کاملاً مشخص بین خرده نظام‌های خانواده، به حفظ جدایی افراد کمک می‌کند و همزمان بر احساس تعلق به کل نظام خانواده صحنه می‌گذارد، مرزهای بسیار خشک یا انعطاف ناپذیر باعث ایجاد سدها و موانع غیرقابل نفوذ بین خرده نظام‌ها می‌شوند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۲). وضوح مرزها در خانواده، یک پارامتر مهم در ارزیابی عملکرد خانواده است. بنابراین بر اساس انعطاف‌پذیری یا انعطاف‌ناپذیری و خشک بودن مرزها، خانواده‌ها طبقه‌بندی می‌شوند. در چنین حالتی دنیای

والدین و فرزندان - سلسله مراتب نسلی - از یکدیگر جدا و متمایز هستند و اعضای این خرده نظام‌ها قادر به ورود به دنیای یکدیگر نبوده و در نتیجه عطوفت و حتی تبادل ساده محبت با یکدیگر از بین می‌رود (مظاهری، ۱۹۹۷). یکی دیگر از مباحث مهم در نظریه ساختاری، مفهوم پیوستگی (انسجام) است که نشانگر مهم الگوهای تبدلی اعضای خانواده است (گیل و ویتزر^۱، ۱۹۸۷). اُلسون، مک کابین، بارنز، لارسن، ماکسن و ویلسون^۲ (۱۹۸۳) پیوستگی خانوادگی را به عنوان پیوندهای عاطفی که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند، تعریف می‌کنند.

مینوچین (۱۹۷۴)، به نقل از مظاهری، (۱۹۹۷) دو مفهوم درهم تنیدگی (ادغام شده) و گسستگی (رها شده) را برای توصیف الگوهای تبدلی خانواده به‌کار برده است. درهم تنیدگی حالتی افراطی از نزدیکی و شدت تعامل‌های خانوادگی است که در آن اعضاء به یکدیگر بیش از حد علاقه‌مند یا درآمیخته هستند. نظام مرزها در حد ناچیزی تفکیک شده است و به سادگی می‌توان از آن عبور کرد و خود مختاری و استقلال اعضاء از بین می‌رود (مظاهری، ۱۹۹۷). از سویی دیگر، اعضای خانواده‌های گسسته یا رها شده کارکرد مجزا و مستقلی دارند و ارتباط آن‌ها فاصله‌دار است. اعضای خانواده احساس وابستگی نسبت به یکدیگر ندارند و در صورت لزوم نمی‌توانند از یکدیگر تقاضای حمایت کنند، فاصله بین فردی در آن‌ها زیاد است و مرزها در این خانواده سخت و خشک است (برنهام^۳، ۱۹۸۸). مینوچین اعتقاد دارد

1. Gale and Vetere

2. Olson, McCubbin, Barnes, Larsen, Muxen, Wilson, enmeshed, disengaged

3. Burnham

که در خانواده‌ای با کارکرد سالم وضوح مرزها موجب می‌شود که هر عضو فردیت خود را حفظ کند، اما احساس تعلق به خانواده را از دست ندهد.

مفهوم دیگری که در نظریه ساختاری از اهمیت فراوانی برخوردار است، مفهوم دوره‌های گذار^۱ است. دوره‌های گذار فرایندی است که طی آن ارگانسیم از یک دوره تحولی به دوره بعد انتقال می‌یابد. به نظر مینوچین خانواده در همان حالی که از چرخه‌های زندگی خود در حال گذار است، می‌کوشد تعادل ظریف بین ثبات و تغییر را حفظ کند؛ هر چقدر خانواده کارکرد سالم‌تری داشته باشد، در طی دوره‌های انتقالی، واکنش آن بهتر است و بیشتر مایل است که متناسب با شرایط متغیر، ساختار خود را اصلاح کند. مینوچین (۱۹۷۴) تأکید دارد دوره‌های گذار یکی از مهم‌ترین منابع تنیدگی در نظام خانواده است. یک دوره گذار برای هر عضو خانواده چالشی برای کل سیستم خانواده محسوب می‌شود. بنابراین ممکن است کل نظام خانواده با تجربه برخی از این موقعیت‌ها دچار مشکل شوند و نیازمند دریافت کمک‌های اساسی باشند.

الگوی سرکامپلکس

این الگو یکی از جدیدترین و نظام‌مندترین الگوهای رفتاری خانواده است که به وسیله السون، راسل^۲ و اسپرانکل^۳ (۱۹۸۳) برای توصیف خانواده‌ها به کار رفت. در حالی که نظریه ساختاری همانند سایر نظریه‌ها در این حوزه بیشتر با خانواده‌های دارای مشکل سروکار داشت، در الگوی سرکامپلکس بر

1. transitional stages

2. Russell

3. Sprenkle

الگوهای طبیعی تعاملات خانواده تأکید بیشتری می‌شود (مظاهری، ۱۹۹۷). در این الگو با استفاده از طبقه‌بندی که در ابعاد پیوستگی، انطباق پذیری و ارتباطات انجام می‌شود، سنخ‌های خانوادگی تشخیص داده می‌شود. این سنخ‌ها شامل خانواده‌های متعادل، کناری^۱ و افراطی^۲ هستند (السون و همکاران، ۱۹۸۳).

پیوستگی به پیوندهای عاطفی اعضاء خانواده نسبت به یکدیگر و استقلال افراد در نظام خانوادگی اشاره دارد. چهار سطح از پیوستگی تعریف شده است که شامل: گسسته یا رها شده^۳ (پیوستگی خیلی کم)، جدا شده^۴ (پیوستگی کم به سمت متوسط)، پیوسته^۵ (پیوستگی متوسط رو به بالا) و سرانجام ادغام شده یا درهم آمیخته^۶ (پیوستگی خیلی بالا) است (مظاهری، ۱۹۹۷). در سطح درهم آمیخته یا ادغام شده، استقلال وجود ندارد و اعضاء خانواده تعلق و وابستگی خیلی شدیدی نسبت به هم دارند و در قسمت دیگر گسسته یا رها شده است که هیچ وابستگی و پیوندی بین اعضاء وجود ندارد. خانواده‌های سالم در بعد پیوستگی، به توازن میان نزدیکی مفرط (درهم تنیدگی) و نزدیکی سست و ضعیف (از هم گسیخته) می‌رسند (اشیترلین، ۱۳۷۹).

انطباق‌پذیری به قابلیت تغییرپذیری خانواده در پاسخ به تغییرات محیطی اشاره دارد (مظاهری، ۱۹۹۷). انطباق‌پذیری خانواده به عنوان توانایی نظام خانواده در پاسخگویی به تغییرات در ساختار خانواده، نقش ارتباطات و قواعد

1. Mid-range

2. Extreme

3. Disengaged

4. Separated

5. Connected

6. Enmeshed

ارتباطی در مقابل تنیدگی‌های موقعیتی و تحولی، تعریف شده است. در این الگو چهار سطح از انطباق‌پذیری تعریف شده است که شامل: سخت یا انعطاف-ناپذیر (انطباق‌پذیری خیلی پایین)، ساخت‌یافته (انطباق‌پذیری پایین رو به متوسط)، انعطاف‌پذیر (انطباق‌پذیری متوسط رو به بالا)، بی‌نظم یا هرج و مرج (انطباق‌پذیری خیلی زیاد) است. سطوح مرکزی بعد انطباق‌پذیری (ساخت‌یافته و انعطاف‌پذیر) منجر به برقراری توازن و کارکرد سالم خانواده‌ها می‌شود، در حالیکه سطوح افراطی (بی‌نظم و انعطاف‌ناپذیر) برای چرخه زندگی خانوادگی بیشترین مشکلات را به وجود می‌آورد (السون و همکاران، ۱۹۸۳).

ارتباطات خانوادگی مبین پویایی دو بعد اولیه (انطباق‌پذیری و پیوستگی) است، زیرا از طریق ارتباطات روان با دیگر اعضای خانواده است که مبادله و گفتگو بر سر نیازهای اساسی پیوستگی و انطباق‌پذیری میسر می‌گردد (فون شلیپه و شوایتزر، ۱۳۸۰). مظاهری اعتقاد دارد که ارتباط، تسهیل‌کننده ابعاد است؛ چون مهارت‌های ارتباطی مثبت از قبیل همدلی، شنیدن توأم با بازخورد اعضاء نسبت به یکدیگر، اعضای خانواده را قادر می‌سازد تا در زمان تغییر نیازها و ترجیحات‌شان با هم هماهنگ باشند و وجود ارتباط سهل و آسان برای تسهیل حرکت زوج‌ها و خانواده‌ها در این دو بعد حیاتی است. نیروهای انسجام بخش، در حالات گوناگون با تنظیم نزدیکی و دوری در خانواده و انطباق‌پذیری و یا تثبیت و تحول‌گرایی، سنخ‌های گوناگونی از خانواده‌ها را به وجود می‌آورند. حاصل انطباق‌پذیری (و یا عدم انطباق‌پذیری) افراطی

۲۶ 🏠 خانواده متعالی؛ با تأکید بر آموزه‌های اسلام

ساختارها، آشفته‌گی قواعد خانوادگی است و پیوستگی افراطی نیز، ساماندهی ناقص را در پی دارد (اشترلین، ۱۳۷۹).

فصل دوم

کارکردهای خانواده



مقدمه

منظور جامعه‌شناسان از مفهوم کارکرد در اصطلاح کارکردگرایی اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود بر جای می‌گذارند. کارکردگرایان معتقدند که این آثار، نتیجه و دستاورد ساخت‌های اجتماعی‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۹). «فونکسیون» از مفاهیم عمده مکتب فونکسیونالیسم در جامعه‌شناسی است که یکی از قدیمی‌ترین دیدگاه‌های حاکم در نظریه پردازی اجتماعی محسوب می‌شود. این کلمه به معنای استفاده یا فایده، انگیزه، قصد و نیت، هدف و غایت، احتیاج و امر به کار برده شده است. مکتب کارکردگرایی تأکید دارد که هر پدیده اجتماعی در حیات جامعه تا هنگامی که دارای کارکرد و یا نقش و وظیفه‌ای باشد، وجودش ضروری و پابرجاست.

بر اساس اصل «عمومیت کارکردی» این مکتب تأکید می‌کند که عموم پدیده‌ها در داخل کل نظام اجتماعی، کار یا وظیفه‌ای به عهده دارند و بر اساس اصل «ضرورت کارکردی» نظام به کلیه کارکردهایی که توسط عناصر متشکله آن انجام می‌شود نیاز دارد و نمی‌توان از آن صرف نظر کرد. مسئله مهم در این جا تعیین معیاری یکسان برای تعیین کارکرد یک پدیده است؛ به عبارت دیگر بایستی در بیان کارکرد یک پدیده، معیار سنجش برای قبول یا رد نظریه‌ها و دیدگاه‌های متعارض وجود داشته باشد.

کارکردگرایان اولیه در این باره فقط به قوت استدلال و توانمندی رأی، تمسک بسته و کارکرد پدیده‌ها را بیان می‌کردند و کارکردگرایان بعدی بر تجربه و مشاهده تأکید می‌کردند (ربانی خوراسگانی، ۱۳۷۹: ۲۵۵-۲۵۶).

نقش و کارکردهای خانواده

خانواده در دنیای امروز بسیاری از وظایف خود را از دست داده است. پیدایش مؤسسات متعدد آموزشی همچون مهدکودک، کودکستان، دبستان، سازمان‌های اقتصادی، حقوقی، قضائی، انتظامی که بخش فراوانی از وظایف خانواده را انجام می‌دهند موجب محدود شدن وظایف خانواده گردیده است. با این وجود، برخی از وظایف خانواده همچنان باقی است (وثوقی، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

۱. تنظیم امور مربوط به تمایلات جنسی

شاید بتوان این محدوده کارکرد را به چند بخش تقسیم نمود:

- مشروعیت بخشیدن به تمایلات جنسی

تنظیم روابط جنسی و مشروعیت بخشیدن به تمایلات جنسی توسط خانواده صورت می‌گیرد. انتظار می‌رود که روابط جنسی عموماً میان زن و شوهر استمرار یابد و در این صورت است که تضادها و رقابت‌ها در جامعه فروکش می‌کند (قنادان و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۴۹؛ دادخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۷؛ کوئن، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۱؛ محسنی، ۱۳۷۶: ۳۰۳؛ اعزاز، ۱۳۸۷: ۱۷۰؛ کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۴؛ بستان، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۸؛ نوربخش، ۱۳۸۴: ۳۲۳؛ قرائی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۲۵۲).

یکی از راه‌های تنظیم روابط جنسی به وسیله خانواده، ممنوعیت ازدواج با محارم است. به نظر جامعه‌شناسان، اگر ازدواج با محارم ممنوع نمی‌بود، خانواده دیگر نمی‌توانست کارکردهایش را داشته باشد. مثلاً ممنوعیت ازدواج با محارم رابطه قدرت میان والدین و فرزندان را حفظ می‌کند، از ایجاد اغتشاش نقش‌ها در خانواده جلوگیری می‌کند، از حسادت‌های جنسی میان

اعضای خانواده می‌کاهد، افراد را وامی‌دارد که در خارج از حلقه وابستگان نزدیک خانوادگی، همسر انتخاب کنند و به خانواده امکان می‌دهد تا با خانواده‌های دیگر ارتباط وسیع داشته باشد (کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۵).

- جلوگیری از خشونت جنسی و فیزیکی مرد

رهاورد دیگر خانواده برای جامعه، تأمین وسیله‌ای برای رام کردن خشونت جنسی و فیزیکی مرد برای سوق دادن وی به سمت الگوی تولید مثلی درازمدت زنانه و حفاظت از نسل است. در عوض، هر دو توافق می‌کنند که از برقراری رابطه جنسی با فرد دیگر خودداری کنند. این همان عملکرد کنترل جنسی است که خانواده برای جامعه به ارمغان می‌آورد و به این ترتیب، زن و مرد، هر دو به عشق و عاطفه مشروع و قابل پیش بینی دست می‌یابند (عظیم-زاده و معینی‌فر، ۱۳۸۹: ۳۱۲).

- سهمیه بندی جنسی

دیگر عملکرد کنترلی خانواده و ازدواج، ایجاد سهمیه بندی جنسی است (گاردنر، ۱۳۸۶: ۸۷). بدون ازدواج و خانواده جهت تنظیم میل جنسی، دچار آشفته بازاری از روابط جنسی خواهیم شد که در آن انسان‌ها به حیواناتی جفت جو تبدیل می‌شوند که تحریکات جنسی برایشان همه چیز و تعهد و مسئولیت هیچ است (گاردنر، ۱۳۸۶: ۸۸).

۲. تولید مثل و تداوم حیات خانواده

یک جامعه بدون داشتن مکانیسمی (سازوکار) برای جایگزینی نسلی به جای نسل فعلی‌اش قادر به ادامه حیات نیست و خانواده وسیله‌ای ثابت و نهادینه

شده برای جایگزینی به حساب می‌آید (کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۵؛ قنادان و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۴۹؛ دادخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۷؛ کوئن، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۱؛ محسنی، ۱۳۷۶: ۳۰۳؛ اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۶۹؛ بستان، ۱۳۸۳: ۷۰؛ نوربخش، ۱۳۸۴: ۳۲۳؛ قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۵۳).

۳. جامعه‌پذیری کودکان

جامعه‌پذیری فرایندی است که بر اثر آن فرزندان خانواده برای زیست در جامعه آموزش می‌بینند و به این ترتیب شخصیت آن‌ها رشد می‌کند. کودکان نمی‌توانند به یک انسان اجتماعی تبدیل شوند؛ مگر این که جامعه‌پذیر شوند. در طول تاریخ، خانواده، عامل اصلی اجتماعی کردن نخستین فرزندان بوده است؛ با وجود این که در جوامع جدید بسیاری از کارکردهای خانواده توسط نهادهای دیگر انجام می‌شود؛ ولی خانواده هنوز مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری است. از این رو، خانواده نقش اساسی در شکل‌گیری رویکردها، ارزش‌ها و باورداشت‌های کودک را به عهده دارد (کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۵). یکی از مسائل مربوط به جامعه‌پذیری، به مسئله یادگیری نقش‌های جنسیتی باز می‌گردد.

شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر، باعث شکل‌گیری شخصیت‌های متمایزی می‌شود که نگرش‌ها، احساسات و رفتارهای متفاوتی را در طول زندگی از خود به نمایش می‌گذارند. یادگیری نقش‌های جنسیتی از سوی کودکان، از دو راه عمده صورت می‌گیرد:

۱. آموزش مستقیم که در طی آن، دیگران به ویژه والدین، به کودک در قبال رفتارهای متناسب با نقش‌های جنسیتی سنتی، پاداش می‌دهند.

۲. الگوسازی که در طی آن کودکان، دیگرانی از جنس خود را در حال انجام رفتاری مشاهده می‌کنند و سپس به تقلید آن رفتار می‌پردازند. گذشته از این دو راه، شیوه‌های دیگری نیز وجود دارند که در شکل‌گیری متمایز شخصیت دختر و پسر موثرند؛ برای مثال در بسیاری از خانواده‌ها رسم بر این است که برای دختر بچه‌ها عروسک، سرویس آشپزخانه کوچک، وسایل خانه و چرخ خیاطی کوچک بخرند، درحالی‌که برای پسر بچه‌ها توپ و بازی‌های خانه‌سازی، اسباب بازی‌های برقی یا ماشینی (خودرو، هواپیما و قطار) می‌خرند. این اسباب بازی‌ها در پسرها استعدادهایی غیر از توانایی انجام کارهای خانگی را پرورش می‌دهند (بستان، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶).

۴. حمایت عاطفی

انسان، افزون بر نیازهای مادی و معیشتی، نیاز به محبت، صمیمیت و عشق دارد. خانواده نخستین گروه اجتماعی است که در آن نیازهای عاطفی می‌تواند برآورده شود و عمیق‌ترین احساسات شخصی ابراز گردد، خانواده به این لحاظ کارکردی به عنوان «یک پناهگاه در دنیای بی عاطفه» دارد و مکانی برای آخرین پناهندگی عاطفی و استراحت است (قنادان و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۵۰؛ دادخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۷؛ محسنی، ۱۳۷۶: ۳۰۴؛ روسک و وارن، ۱۳۶۹: ۱۵۳-۱۵۲؛ اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۷۰؛ کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۶؛ بستان، ۱۳۸۳: ۸۰؛ نوربخش، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

خانواده تاکنون یگانه نهاد اجتماعی در جهان بوده که موفق شده عشقی بی قید و شرط را به کودکان تقدیم کند. تمام نهادهای دیگری که برای پرورش

کودکان طراحی شده‌اند از جمله مهدکودک‌ها، مدارس و غیره به عمد بی تفاوت و بی طرف هستند. آن‌ها اصرار دارند که با تمام کودکان یکسان برخورد کنند؛ اما این چیزی نیست که کودکان به آن نیاز دارند. کودکان برای این که فرد متمایزی از دیگران باشند و به سلامت رشد کنند، به حمایت و جانب داری از سوی والدین واقعی خود نیاز دارند. فقط والدین هستند که در طول زندگی کودکان، چنین عشق و توجهی را به آنان عرضه می‌کنند. ممکن است درون هر خانواده، رعایت اصل عدالت نسبت به فرزندان وجود داشته باشد؛ اما این امر بین یک خانواده با خانواده‌های دیگر هرگز یکسان نیست. والدین در جایی که پای فرزندان خودشان در میان باشد، همواره تا مرز دیوانگی پیش می‌روند و اگر لازم باشد برای آنان می‌میرند. پیامی که فرزندان از این نوع رفتار والدین خود دریافت می‌کنند این است که آنان (فرزندان) افرادی کاملاً خاص هستند، ولی کارمند مهدکودک در صورتی که چنین کند، مجازات می‌شود. این موضوع قابل بحث است که بدون چنین جانبداری‌هایی، به ویژه در سال‌های اولیه حیات کودک، پرورش کودکانی سالم و دارای امنیت عاطفی غیر ممکن است. به این ترتیب، خانواده، همان گونه که کریستوفر لاش آن را وصف کرده، حقیقتاً پناهگاهی امن‌تر از این دنیای بی عاطفه است (گاردر، ۱۳۸۶: ۸۵).

۵. امنیت اقتصادی

خانواده در طول تاریخ دارای کارکرد اقتصادی نیز بوده است. این پدیده در میان اعضای خانواده‌هایی که در واحدهای تولید اقتصادی مشارکت داشته‌اند، مانند مزرعه خانوادگی مشاهده شده است. درحالی‌که در جوامع جدید نقش

خانواده در تولید اقتصادی دارای اهمیت کمتری است. در مقابل خانواده یک واحد مصرفی از نظر اقتصادی به شمار می‌رود (محسنی، ۱۳۷۶: ۳۰۴؛ قنادان و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۵۰؛ دادخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۷؛ روسک و وارن، ۱۳۶۹: ۱۵۲؛ کوئن، ۱۳۸۵: ۱۴۳؛ دادخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۷؛ بستان، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵؛ شیخی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵؛ قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۵۳).

در تحلیل‌های رایج جامعه‌شناسی از خانواده، واقعیت‌های مربوط به تجارت خانوادگی جایی ندارد. درحالی‌که موتور تولید ثروت در غرب، واحد خانواده است. این حقیقت توسط دولت، برنامه ریزان، و کارشناسان دولتی نادیده گرفته می‌شود. ازدواج انگیزه بسیار قدرتمندی برای مردان ایجاد می‌کند تا تولید ثروت کنند (مردان غیر متأهل تقریباً نصف مردان متأهل درآمد کسب می‌کنند. مردان بدون فرزند نیز انگیزه‌ای برای تولید ثروت جهت آینده ندارند) و خانواده‌ها در صورتی که برای آینده انگیزه داشته باشند، ثروت جاری بزرگی برای کل کشور تدارک می‌بینند. بنابراین، شکستن قداست ازدواج و خانواده سبب بر هم زدن تجارت خانوادگی و در نتیجه در هم شکستن اقتصاد کشور آزاد است. همان گونه که ازدواج سبب می‌شود مردان جوانی که به حال می‌اندیشند، انگیزه لازم جهت تولید ثروت برای آینده را بیابند، واحد خانواده نیز تمام جوامع را برای آینده دارای انگیزه می‌کند (گاردنر، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۳).

۶. تثبیت جایگاه و پایگاه اجتماعی

خانواده از طریق جایگزین سازی و یا تخصیص پایگاه به اعضای جدید خود برخی از موقعیت‌های اجتماعی را تفویض می‌کند. از طریق تولد مشروع،

موقعیت کودک در مجموعه روابط و تعهدات خویشاوندی مشخص می‌شود. خانواده همچنین موقعیت‌های زندگی فرد و پایگاه اجتماعی ویژه او را در زندگی مشخص می‌نماید. هر جامعه‌ای از قواعد تنظیم تبار برای تعیین پایگاه و منزلت اجتماعی متناسب کودکان استفاده می‌کند و از این طریق خویشاوندان و خانواده فرد را مشخص می‌کند (کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۶؛ اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۷۰؛ روسک و وارن، ۱۳۶۹: ۱۵۳؛ کوئن، ۱۳۸۵: ۱۴۲؛ محسنی، ۱۳۶۷: ۳۰۴؛ کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۶؛ بستان، ۱۳۸۳: ۹۴؛ نوربخش، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

۷. محافظت و مراقبت

انسان نیاز به گرما، غذا، پناهگاه و مراقبت دارد و خانواده محیطی را فراهم می‌آورد که همه این نیازها در آن تأمین می‌گردد. افراد فعال و توانای خانواده از سایر اعضا که به دلیل خردسالی، پیری یا ناتوانی قادر به مراقبت از خود نیستند، مراقبت می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۶۹؛ روسک و وارن، ۱۳۶۹: ۱۵۳؛ کوئن، ۱۳۸۵: ۱۴۲؛ محسنی، ۱۳۷۶: ۳۰۳-۳۰۴؛ کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۶؛ بستان، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۵؛ قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۵۳؛ نوربخش، ۱۳۸۴: ۳۲۳). در طول تاریخ، خانواده همواره در جایگاه حامی و تأمین کننده در برابر دشمنان، در برابر طبیعت نامهربان، در برابر ارواح بدبند و مهم‌تر از همه در برابر نیروهای هم‌آوای انسان‌های دیگری که زیر چتر دولت عمل می‌کنند به اعضای خود خدمت کرده است. نهادی که خانواده نامیده می‌شود در صورتی که به درستی حمایت شود، دست کم تا حدی، قدرت مراقبت از خود در برابر تهاجم‌های حقوقی، سیاسی، درمانگرانه، فیزیکی یا اقتصادی را دارد (گاردرنر، ۱۳۸۶: ۸۱).

فصل سوم

اسلام و کارکردهای خانواده^۱



۱. این بخش برگرفته از مقاله «رویکرد اسلام به چهار کارکرد مهم خانواده» نوشته اسماعیل چراغی کوتیانی می‌باشد.

مقدمه

نهاد خانواده و کارکردهای آن از دیرباز از سوی ادیان، مکاتب و فرهنگ‌های مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. این نهاد تأثیرگذار در اسلام نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده و به آن توجه ویژه‌ای شده است. هدف این بخش، که رویکرد اسلام به خانواده و چهار کارکرد مهم آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، دست‌یابی به نگرش اسلام به خانواده و کارکردهای آن است.

در اسلام، خانواده یکی از نهادهای زیربنایی بنیاد هستی و از ساختارهای اصلی جامعه اسلامی به شمار می‌آید که همگام با دیگر ساختارهای جامعه در راه تحقق اهداف انسان، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند، گام برمی‌دارد. از دیدگاه آموزه‌های دینی، خانواده سنگ بنای جامعه است که فرد را به جامعه، و نسل‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و گروه‌های اجتماعی گوناگون را به هم پیوند می‌دهد. با توجه به سطوح مختلف جامعه (فرد، خانواده، همسایگان، ملت، امت و...) خانواده مرکز ثقل جامعه اسلامی است (سعداوی و رئوف، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

از نگاه اسلام، تشکیل خانواده آنچنان محبوب و مورد درخواست است که هیچ سازمان و بنایی محبوب‌تر از آن در نزد خداوند، وجود ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳: ۲۲۲).

کارکردهای خانواده

نهاد خانواده طی قرون متمادی و به‌خصوص در چند قرن اخیر، شکل‌های

مختلفی را پذیرفته و در فرهنگ‌های گوناگون به قالب‌های متفاوتی درآمده است. با وجود این، خانواده در شکل‌های مختلف آن همواره کارکردهای بسیاری را دارا بوده است. در این بخش رویکرد اسلام به چهار کارکرد خانواده مورد بررسی قرار گرفته است.

الف. تنظیم رفتار جنسی

یکی از کارکردهای مهم خانواده، کارکرد تنظیم روابط جنسی است. اساساً یکی از هدف‌های ازدواج و تشکیل خانواده، تأمین نیازهای جنسی زن و مرد است. بی‌شک، بدون جذب و انجذاب جنسی و روابط جنسی مطلوب، زندگی زناشویی با سعادت و شیرینی همراه نخواهد بود. مسائل جنسی در زناشویی، نقش مهمی را بازی می‌کنند و داشتن روابط جنسی مطلوب از ضروریات هر خانواده می‌باشد. همچنین، اغلب اشکالات خانوادگی مستقیماً و یا به طور غیرمستقیم معلول ناسازگاری‌های جنسی بوده و عامل جنسی در سعادت زناشویی نقش مهمی را بازی می‌کند (استون و استون، ۱۳۷۱: ۲۱۴-۲۱۳).

بر اساس اندیشه مسلمانان، اسلام دینی واقع‌نگر است و آموزه‌ها و تعالیم آن بر اساس مصلحت و مفسده واقعی انسان‌ها بیان شده است. از این رو، در بیان احکام خود به واقعیت‌های زندگی انسان‌ها نظر داشته است. یکی از واقعیت‌های زندگی انسان‌ها نیاز آن‌ها به ارضای غریزه جنسی می‌باشد که اسلام با نگاهی مثبت بدان نگرسته است. با دقت در متون دینی اسلام، با طیف وسیعی از آیات و روایات روبه‌رو می‌شویم که به غریزه جنسی انسان‌ها پرداخته‌اند. از سوی دیگر، همه آیات و روایاتی که مسلمانان را به ازدواج و

تشکیل خانواده دعوت می‌کنند، به نوعی به رفتارهای جنسی انسان‌ها توجه دارند.

از نظر اسلام، همسر دوستی و رابطه جنسی و نیاز غریزی انسان‌ها به جنس مخالف، تدبیری خدایی است که سبب‌ساز پیوند زن و مرد و در نتیجه، استمرار نسل بشر است. خداوند در قرآن می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (نساء، آیه ۱)؛ ای مردم، بترسید از عصیان پروردگار خود؛ آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت. از این سنخ آیات استفاده می‌شود که غریزه جنسی باعث تداوم نسل انسان است. از عبارت (وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) به خوبی استفاده می‌شود که انتشار افراد و تداوم نسل انسان، بر اثر رفتارهای جنسی و ارتباط دو همسر می‌باشد و رابطه زناشویی به منظور تکثیر نسل در متن خلقت قرار داده شده است (مصباح، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۴۱). چیزی که فطری انسان و طبیعت خلقت بشر است، به خودی خود نمی‌تواند ارزش منفی داشته باشد.

در روایات اسلامی نیز با اشاره به غریزه جنسی انسان‌ها، بر ارزش مثبت داشتن آن تأکید شده است. در برخی از روایات، علاقه به زنان از جمله اخلاق پیامبران و از نشانه‌های ایمان (حر عاملی، بی‌تا: ۹) و نیز به عنوان نور چشم پیامبر و لذت‌بخش‌ترین چیزها (حر عاملی، بی‌تا: ۱۰) معرفی شده است. روشن

است که علاقه به زنان، گاه به خاطر جنبه‌های عاطفی و گاه به خاطر مسائل جنسی است.

آیات و روایات بسیاری که در این زمینه وجود دارند، با نفی این اندیشه که ازدواج و ارضای نیاز جنسی کاری پلید، زشت، شیطانی و دارای ارزش منفی است، تأکید دارند که این گونه اندیشه‌ها در قاموس اسلام جایگاهی ندارند.

اسلام برخلاف برخی ادیان و مکاتب، رفتارهای جنسی را امری طبیعی و فطری می‌داند که مانند هر نیاز فطری دیگر باید برآورده شود. شهید مطهری پس از بیان اینکه مسیحیت «ازدواج» و «علاقه و آمیزش جنسی» را فکری پلید می‌دانند، به تحلیل این اندیشه پرداخته و با مقایسه آن با اندیشه اسلام، تقابل این دو نوع نگاه را متذکر می‌شود. ایشان در این زمینه می‌نویسند:

ظاهراً علت اینکه فکر پلیدی علاقه و آمیزش جنسی در میان مسیحیان تا این حد اوج گرفت، تفسیری بود که از بدو تشکیل کلیسا، از طرف کلیسا برای مجرد زیستن حضرت مسیح صورت گرفت... به عقیده ارباب کلیسا، تقوا ایجاب می‌کند که انسان از ازدواج خودداری کند... کلیسا ازدواج را به نیت تولید نسل جایز می‌شمارد، اما این ضرورت پلیدی ذاتی این کار را از نظر کلیسا از میان نمی‌برد. علت دیگر جواز ازدواج دفع افسد به فاسد است؛ یعنی به این وسیله از آمیزش‌های بی‌قید و بند مردان و زنان جلوگیری می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۶۲۸).

وی سپس در مقام مقایسه این نوع نگرش با نگرش اسلام می‌نویسد:

در اسلام کوچک‌ترین اشاره‌ای به پلیدی علاقه جنسی و آثار ناشی از آن

نشده است... از نظر اسلام، علاقه جنسی نه تنها با معنویت و روحانیت منافات ندارد، بلکه جزء خوی و خلق انبیا است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۶۳۰).

از نگاه اسلام گزینه جنسی یک امر طبیعی و فطری است و چیزی که نظام تکوینی و طبیعی در انسان قرار داده نمی‌تواند دارای ارزش منفی باشد؛ زیرا این امر سبب‌ساز تناقض میان تکوین و تشریع و هماهنگی بین نظام هستی و نظام اخلاقی خواهد بود. در حالی که از نظر اسلام، نظام تکوینی و طبیعی نه تنها منافاتی با نظام تشریع ندارد، بلکه مکمل آن است. از این منظر، دین و قوانین تشریعی دینی، فطری است و هماهنگ با طبیعت انسان می‌باشد و یکی از رمزهای فراگیری و جهانی و ابدی بودن دین هم همین است.

بحث دیگری که درباره کارکرد خانواده در خصوص تنظیم روابط جنسی از نگاه اسلام باید به آن پرداخته شود مسئله چارچوب رفتارهای جنسی است. سؤال این است که آیا ارزش مثبت داشتن ارضای گزینه جنسی در نظر اسلام به معنای مطلق بودن این ارزش رفتار جنسی است و یا اینکه اسلام محدوده خاصی را برای رفتارهای جنسی معرفی می‌کند که اگر در آن چارچوب باشد ارزشمند خواهد بود؟

از نگاه اسلام، انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و آزادی گوهری الهی است که خداوند به بندگانش هدیه داده است. اما بی‌شک آزادی بی‌حد و حصر و بدون قید و شرط نه تنها به سود انسان‌ها نیست، بلکه گاه به زیان آن‌هاست و آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیاری را برای آنان به دنبال دارد. از این‌رو، دین به منظور پیش‌گیری از این آسیب‌ها، برای رفتارهای انسانی

محدودیت‌هایی را قرار داده است که رفتارهای جنسی نیز از این قانون مستثنا نیستند.

در نگاه اسلام، رفتارهای جنسی انسان، قانونمند است و از قواعد رفتاری خاصی پیروی می‌کند؛ زیرا در رفتارهای جنسی هدف آن است که هم نیازهای فطری انسان پاسخ گفته شود و هم این رفتار متناسب شأن انسانیت باشد تا زمینه تعالی و رشد معنوی انسان فراهم گردد، نه اینکه چون حیوان پاسخی باشد به یک غریزه کور و عاری از رشد اخلاقی و تدبیر انسانی.

از منظر اسلام، خانواده سنگ بنای جامعه انسانی است؛ جامعه‌ای که برای تداوم بقا، رشد و شکوفایی و نیل به اهدافش، نیازمند یک نظم هنجاری است و اساس این نظم هنجاری با تشکیل خانواده، برای جامعه مهیا خواهد شد؛ زیرا مسائل اجتماعی و حقوقی (مانند مسائل نسب، ارث، اتفاق، و تربیت) و دیگر مسئولیت‌هایی که پدر و مادر نسبت به فرزند و یکدیگر دارند (مانند اطاعت، تمتع، التذاذ و مواردی نظیر آن) همه بر تشکیل خانواده بار خواهند شد و لازم است رعایت شوند تا جامعه، جامعه‌ای انسانی باشد و زمینه رشد عواطف و فضایل انسانی، عشق، و ایثار در آن فراهم شود و متقابلاً زمینه‌های فساد و انحطاط و تباهی و بیماری‌های جسمی و روانی و سقوط در زندگی حیوانی از بین برود. همین توجه به مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها، اسلام را بر آن داشته است که برای رفتارهای جنسی انسان، حیطة و حوزه خاصی شامل نظام ازدواج و تشکیل خانواده را قائل شود.

از این‌رو، در نگاه اسلام قالب کلی محدودیت‌های اجتماعی در ارضای

غریزه جنسی، همان ازدواج قانونی و شرعی است که باید رفتارهای جنسی در این چارچوب محدود شود تا با دیگر مصالح انسانی تضاد نداشته باشد.

اسلام، آزادی‌های جنسی و رفتارهای جنسی بی‌قید و بند و رها از هرگونه الزامات اخلاقی را امری زشت و مذموم می‌داند و برای آن کیفرهای خاصی را مشخص کرده است. اسلام برای قانونمند کردن روابط جنسی و محدود کردن آن به محیط خانواده، به مردان و زنان جامعه اسلامی دو توصیه مهم ارائه می‌دهد. اول آنکه از همه مردان و زنان می‌خواهد که به ارزش‌هایی که کنش‌های جنسی انسان را جهت می‌دهند و زمینه‌ساز طهارت اجتماعی‌اند، احترام بگذارند و به آن‌ها عمل کنند. تأکید اسلام بر ارزش «حیا» و «عفت» از این‌گونه توصیه‌های راهبردی است. در بینش اسلامی، حیا و عفت به عنوان یک خصلت انسانی، مبنای روابط زن و مرد در فرهنگ اسلامی است. پوشش و حجاب که هنجارهای این ارزش‌اند در راستای حفظ و رشد این خصلت قرار دارند و منع از تبرج (خودآرایی) و اختلاط با نامحرمان با این فلسفه شکل گرفته است (مهریزی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). از این‌رو، اسلام به زنان و مردان توصیه می‌کند که جامعه اسلامی را با رفتارهای نیک، پاک نگاه دارند و از رفتارهایی که طهارت اجتماعی را به خطر می‌اندازد، پرهیز کنند. به مردان و زنان مؤمن توصیه می‌کند که از نگاه خیره به یکدیگر پرهیزند (نور، آیه ۳۱-۳۰) و از زنان می‌خواهد تا زینت‌های خود را از نامحرمان پوشانند و حتی در راه رفتن توجه نامحرم را به خود معطوف ندارند (نور، آیه ۳۱) و در سخن گفتن نیز به هوش باشند تا دل‌های مریض را به سوی خود جلب نکنند

(احزاب، آیه ۳۲). از نظر اسلام، به‌کارگیری این راه‌کارها در راستای محدودسازی روابط جنسی در خانواده، از نظر روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌شود و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۳۳).

توصیه دومی که اسلام برای فرایند محدودسازی رفتارهای جنسی در چارچوب خانواده برای مردان و زنان جامعه اسلامی بیان می‌کند این است که محیط خانوادگی خود را به گونه‌ای بسازند تا آمادگی کامل برای کامیابی همسران از یکدیگر را داشته باشد. اسلام، زن و یا مردی را که از این نظر کوتاهی کنند مورد نکوهش قرار می‌دهد. از زنان و مردان می‌خواهد تا از همه اموری که زمینه‌ساز دلزدگی در رابطه جنسی است، دوری گزیده و در مقابل، به انجام کارهایی که روابط جنسی را برای همسر لذت‌بخش‌تر می‌کند، همت گمارند. به گفته شهید مطهری، «شاید برای یک نفر فرنگی شگفت‌انگیز باشد که اگر بشنود اسلام مزاح و ملامت زن و شوهر، آرایش کردن زن برای شوهر، پاکیزه کردن شوهر خود را برای زن مستحب می‌داند... در اسلام زنی که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند، نکوهش شده است. کما اینکه مردانی که در ارضای زن خود کوتاهی کنند نیز نکوهش شده‌اند» (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۰۳-۴۰۲).

ب. حمایت و مراقبت

زندگی خانوادگی، نوعی زندگی اجتماعی است که بر پایه تعاون و همبستگی و همکاری اعضا سامان می‌یابد. همان‌گونه که در زندگی اجتماعی، انسان‌ها بدون یاری همدیگر نمی‌توانند نیازهای زیستی و روانی خود را برآورده سازند، در زندگی خانوادگی نیاز اعضا برای برآورده شدن نیازهایشان به یاری یکدیگر نیازمندند. وجود کودکان و خردسالانی که توانایی برآوردن نیازهای اولیه و مراقبت از خود را ندارند و نیز حضور سالمندان یا بیمارانی که از رفع نیاز خویش عاجزند، ضرورت کارکرد مراقبتی و حمایتی خانواده را روشن می‌کند.

از نگاه اسلام، انسان موجودی نیازمند است؛ و بدون یاری دیگران، توانایی برآوردن نیازهای خویش را ندارد. از این رو، استعدادها و انسان‌ها متفاوت آفریده شده تا بتوانند نیازهای یکدیگر را برآورده سازند (زخرف، آیه ۳۲). روشن است که این نیازمندی، مخصوص ساحتی خاص از زندگانی بشر نیست، بلکه در ساحت‌های مختلف زندگی انسان جریان دارد. یکی از این ساحت‌های نیاز انسان، نیاز به مراقبت و حمایت است. جلوه‌های این نیاز را در همه مراحل عمر انسان می‌توان به روشنی مشاهده کرد، هرچند در دوران نوزادی و خردسالی و نیز پیری و سالمندی، این نیاز ظهور و بروز بیشتری دارد.

در دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها در مراقبت و حمایت از یکدیگر مسئولیت دارند و این تکلیفی است که بر عهده همه اعضای جامعه اسلامی نهاده شده. در

حدیث نبوی چنین آمده است: «همه شما مراقب و نگاهبان یکدیگرید و از آن سؤال می‌شوید». در این روایت نقش مراقبت و حمایت به عنوان یک نقش اجتماعی برای همه مسلمانان تعیین شده است که همه در برابر آن باید پاسخگو باشند. اما این نقش منحصر در جامعه نیست، بلکه در خانواده نیز پدر و مادر باید نقش مراقبتی و حمایتی نسبت به فرزندان خویش داشته باشند. پیامبر اکرم (ص) در ادامه همین روایت می‌فرماید: «مرد نگاهبان و مراقب خانواده‌اش می‌باشد و باید پاسخگو باشد. زن نیز نگاهبان خانه شوهر و فرزندان‌ش می‌باشد و باید پاسخگو باشد» (نیسابوری، بی‌تا، ج ۶: ۸). بی‌شک، این نقش مراقبتی و حمایتی که بر عهده پدر و مادر گذاشته شده است، مراقبت‌های زیستی، روانی و معنوی از فرزندان و سایر اعضای خانواده را شامل می‌شود.

حق حمایت و مراقبت کودک، که از حقوق او و از جهاتی از مهم‌ترین حقوق او به شمار می‌رود، برای حفظ و حراست او و نیز ایجاد رشد در اوست. اصل در آن، به وجود آوردن شرایط و عواملی است که مکمل زندگی سالم و طبیعی او بوده و از بروز بسیاری از موانع و حوادث جلوگیری کند. کودک نیاز به حمایت دارد و غرض از آن، وجود پشتیبانی محکم است که او را در طریق حرکت به سوی رشد و کمال یاری دهد. او باید به این امر دلگرم باشد که می‌تواند پیش رود و اگر در سر راه او مانعی پدید آید می‌تواند آن را از میان بردارد و والدین و مربیان کمک‌کننده اویند. کودک، نیاز به مراقبت دارد؛ چرا که به خیر و صلاح خود، واقف نیست (قائمی، ۱۳۷۳: ۱۰۳-۱۰۲).

در آموزه‌های دینی، از کارکرد مراقبتی و حمایتی خانواده، به «حضان» تعبیر شده است. تعبیر حضان، هم حمایت‌ها و مراقبت‌های زیستی و هم جنبه‌های روانی و معنوی مراقبت و حمایت را شامل می‌گردد.

حضان به معنای پروراندن و پروردن است. ریشه این لغت واژه «حَضَن» است که زیر بغل تا تهیگاه و آغوش را می‌گویند. در بغل گرفتن، در کنار نهادن و زیر پر و بال گرفتن نیز از معانی دیگر آن است. به پدر و مادر «حاضِن» و «حاضِنه» گفته می‌شود؛ زیرا وظیفه نگره‌داری و تربیت کودک را بر عهده دارند (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۱۲۳-۱۲۲).

در متون فقهی نیز برای حضان تعاریفی ذکر شده است که بر همین معنا تطبیق دارد. صاحب جواهر، فقیه بزرگ اسلامی، از علامه حلی و شهید ثانی نقل کرده که در معنای حضان، چنین گفته‌اند: «ولایه و سلطنه علی تربیه الطفل و ما يتعلق بهما من مصلحه حفظه و جعله فی سریره و کحله و تنظیفه و غسل خرخته و ثیابه» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱: ۲۸۳).

حضان، نوعی ولایت و تسلط بر پرورش کودک است و آنچه بدان ربط دارد؛ از قبیل: نگره‌داری، گذاردن در گهواره، نظافت و شستن لباس‌هایش. این نکته شایان ذکر است که کارکرد مراقبتی و حمایتی خانواده، مخصوص به کودکان نیست، بلکه همه اعضای خانواده باید در مراقبت و حمایت از همدیگر بکوشند. همسران، خواهران و برادران، پدر و مادر و سایر اعضای خانواده، نسبت به همدیگر این نقش کلیدی را بر عهده دارند. اما چون غالباً کودکان نیاز بیشتری به مراقبت و حمایت دارند، تکیه بحث ما بیشتر بر روی نقش مراقبتی

و حمایتی خانواده از کودکان می‌باشد.

از نگاه اسلام، این کارکرد به گستره‌ای خاص از زندگی کودکان اختصاص ندارد، بلکه ابعاد مختلفی از زندگی آنان را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، یکی از وظایف حساس پدر و مادر، مسئولیت اداره خانواده و رسیدگی به نیازها و مشکلات فرزندان و افراد خانواده است. این وظایف جنبه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد، که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مراقبت و حمایت اقتصادی و معیشتی

دنیای کودک دنیای ضعف و ناتوانی است. در برخی از روایات به این نکته اشاره شده است که نوزاد انسانی، ضعیف‌ترین موجود نسبت به نوزادهای دیگر حیوانات است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۹۳). از این رو، برای برآوردن نیازهای اولیه زیستی خود، نیازمند حمایت و مراقبت پدر و مادر است. به همین دلیل، از نگاه اسلام، اداره فرزندان از نظر خوراک و پوشاک و مسکن، از وظایف پدر و مادر شمرده شده است. در تعالیم اسلامی سفارش‌های بسیاری درباره تغذیه کودک و شیوه‌های درست آن بیان شده است که از جمله آن‌ها روایاتی است که بر تغذیه کودک با شیر مادر تأکید کرده و آن را با برکت‌ترین غذا برای کودک معرفی کرده است (حر عاملی، بی‌تا ج ۱۵: ۱۷۵). در برخی دیگر از روایات به پدر و مادرها توصیه شده که به کودکان خود، غذاهای مقوی بخوراند تا از رشد جسمی خوبی برخوردار شوند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۲۷۷).

مراقبت‌ها و حمایت‌های روانی و عاطفی

از میان مجموعه نیازهای آدمی، شاید هیچ‌کدام به اهمیت و اعتبار نیازهای عاطفی و نیاز به مهر و محبت نباشند. به جرئت می‌توان ادعا کرد که نقش این‌گونه نیازها در ادامه حیات متعادل انسان، از نقش نیازهای اقتصادی و معیشتی کمتر نیست، به گونه‌ای که روان‌شناسان آن را از جمله نیازهای اساسی آدمی برشمرده‌اند و محرومیت آن را سبب‌ساز بروز عوارض و آسیب‌های روانی و ریشه بسیاری از ناپهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها دانسته‌اند (قائم، ۱۳۷۳: ۱۶۲).

در آموزه‌های دین اسلام، به مسائل روانی و عاطفی فرزندان توجه ویژه‌ای مبذول شده است. اسلام به پدر و مادرها سفارش می‌کند که تلاش کنند از جنبه‌های عاطفی و روانی، فرزندان خود را مورد حمایت و مراقبت قرار دهند. یکی از نیازهای کودکان، نیاز به محبوب بودن و مهربانی است. اسلام با توجه به این نیاز به پدران و مادران جامعه اسلامی توصیه می‌کند: «کودکان را دوست داشته باشید و با آنان مهربان باشید و آنچنان بر مهربانی با کودکان تأکید دارد که پدر و مادر را از بی‌توجهی به وعده‌ای که به کودک داده‌اند، منع می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱: ۹۲) و اصولاً محبت و مهربانی به فرزند و توجه به نیازهای روانی او را از عوامل رحمت الهی بر انسان، دانسته است (حر عاملی، بی‌تا: ۹۸). در نگاه اسلام، حتی بوسیدن فرزندان، بر کمال معنوی پدر و مادر می‌افزاید. از این‌رو، اسلام با توجه به نقش بوسه در تأمین بخشی از نیازهای عاطفی و روانی کودک، به والدین توصیه می‌کند که تا می‌توانید

فرزندان خود را ببوسید (مجلسی، ۴۰۳:ق:۹۲).

مراقبت‌ها و حمایت‌های دینی

در نگاه اسلام، زندگی انسان محدود به این دنیا نیست، بلکه زندگی واقعی در سرای آخرت است (عنکیوت، آیه ۶۴). دین مجموعه مقرراتی است که زمینه کامیابی و سعادت انسان در زندگی دنیوی و اخروی را فراهم می‌کند. نیاز انسان به دین، برای مصون ماندن از آسیب‌هایی که زندگی‌اش را به خطر می‌اندازد، یک نیاز اساسی است. از این‌رو، مراقبت از فرزندان در برابر اندیشه‌های باطل که سعادت آنان را به مخاطره می‌اندازد، یکی از وظایف پدران و مادران است.

بر اساس آموزه‌های دینی، والدین نه تنها مسئول برآوردن نیازهای معیشتی و روانی فرزندان و مراقبت از آنان در این زمینه‌ها هستند، بلکه در ساحت اندیشه‌های بنیادین و نگاه فرزندان‌شان به هستی و آغاز و انجام زندگی، نیز مسئولیت داشته و وظیفه مراقبت و حمایت در این ساحت را بر عهده دارند. در قرآن به مسلمانان سفارش شده است که خود و خانواده خود را از آتش جهنم نگاه دارند: (... قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (تحریم، آیه ۶) بر اساس این دستور، وظیفه پدران و مادران، فقط در تأمین نیازهای جسمی و روحی فرزندان خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن تغذیه روح و جان و ایجاد فضایی برای رشد معنوی آنان است.

در رساله حقوق امام سجاد (ع) نیز به کارکرد مراقبتی و حمایتی خانواده در ساحت امور دینی اشاره شده است. در این روایت، آشنا کردن فرزندان با خدا

و یاری آنان در اطاعت او، از حقوق فرزند بر پدر و مادر شمرده شده است: «حقّ فرزند این است که بدانی او از پوست و خوبی و بدی او، به تو ارتباط پیدا می‌کند. در تربیت و ادب آموزی و خدانشناسی او مسئولیت داری. باید او را در محبت و اطاعت خدا کمک کنی و وسایل ایمان و پاکی او را فراهم سازی. عمل تو باید درباره او مانند کسی که یقین دارد اگر در این راه، کمترین زحمتی به خود می‌دهد، پاداش کافی دارد و اگر کاهلی نماید، مورد مؤاخذه و مجازات قرار می‌گیرد (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۲۲). در برخی از روایات نیز به والدین توصیه شده است که در مورد امور دینی و عقیدتی فرزندان حساسیت داشته باشند و پیش از اینکه اندیشه‌های باطل به آن‌ها القا شود، امور دینیشان را به آنان بیاموزند (حر عاملی، بی‌تا: ۱۹۶).

اسلام و نقش مراقبتی مادران

اسلام، مادران را رکن مهم تربیت و پرورش کودکان می‌داند. نظر به اهمیتی که مادر خوب در تکوین شخصیت کودک و پرورش همه‌جانبه او و در نتیجه، بهسازی جامعه دارد، در اسلام، جوانان به دقت در انتخاب همسر (یعنی مادر فردای جامعه) سفارش شده‌اند. اسلام توصیه می‌کند که در انتخاب همسر، ویژگی‌هایی همچون عفت، اصالت خانوادگی، تقوا و ایمان همسر از اولویتی مهم برخوردارند. حتی درباره تغذیه کودکان از شیر مادر، توصیه شده است که اولاً، هیچ شیری به اندازه شیر مادر برای کودک مفید و ثانیاً، شیر هر زنی شایستگی خوردن ندارد. تأثیر شیر در شکل‌دهی به شخصیت کودکان، از چنان تأثیری برخوردار است که گاه طبع انسان را علی‌رغم خلقت انسان بر فطرت

الهی، تغییر می‌دهد نیست. از این‌رو، در آموزه‌های دینی وارد شده است که از خوراندن شیر زن احمق، دیوانه، روسپی و شراب‌خوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۳۲۳-۳۲۲) به فرزندان اجتناب شود.

از دیدگاه امام سجاد (ع) «حق مادر بر تو آن است که بدانی او تو را (در دوره بارداری) حمل کرد، به گونه‌ای که هیچ‌کس دیگری را (با این دشواری) حمل نمی‌کند و از ثمره قلب خود به تو بخشید، آن گونه که هیچ‌کس به دیگری نمی‌بخشد. با تمام وجود تو را محافظت کرد و پرهیز داشت از آنکه خود گرسنه ماند و تو را سیر سازد، تشنه ماند و تو را سیراب کند، برهنه ماند و تو را بپوشاند، گرمای آفتاب را تحمل کند تا تو را سایه سازد. به خاطر تو بی‌خوابی کشد و تو را از گرما و سرما محافظت کند، تا تو برای او بمانی. همانا تو توان سپاس‌گزاری از او را نداری، مگر به یاری خداوند و توفیق او» (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۶۲۱).

به طور خلاصه می‌توان گفت: نگاه اسلام به مادری دو بعد دارد: بُعد تکلیفی و بعد حقوقی. از نظر تکلیف، حساس‌ترین و مهم‌ترین تکالیف بر عهده مادر است، به گونه‌ای که مادری را می‌توان یک رسالت دانست؛ زیرا نقش مادری، نقش خطیر انسان‌سازی است. رسالت مادری، دوره‌ای طولانی است که از نخستین لحظه حضور نطفه در رحم، آغاز می‌شود و تا سال‌های طولانی پس از تولد فرزندان، ادامه می‌یابد. بدین سبب است که اسلام، توصیه‌های زیادی درباره دوران بارداری و زایمان برای زنان بیان داشته است. بعد دوم نگاه اسلام به مادری، بعد حقوق مادری است، به گونه‌ای که در این

بعد نیز حقوق بی‌نظیر و بی‌بدیلی را برای مادران قائل شده است. در اسلام، از مادران به گونه‌ای تجلیل شده که از هیچ کس دیگری تا به این حد تجلیل نشده است. در قرآن کریم خداوند بعد از اینکه مردم را به اطاعت خویش فرا می‌خواند، بلافاصله بر لزوم محبت و احسان به پدر و مادر تأکید می‌کند (اسراء، آیه ۲۳).

ج. عاطفه و همراهی

یکی دیگر از کارکردهای مهم نهاد خانواده، عاطفه و همراهی است. نیازهای عاطفی را می‌توان یکی از ضروری‌ترین نیازهایی دانست که از آغاز حیات تا انجام زندگی بشر، با انسان همراه است. بی‌شک، هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که از محبت گریزان باشد و از مهر و محبت دیگران خود را بی‌نیاز بداند. انسان در همه مراحل حیات، خویشتن خویش را به مهر و محبت دیگران نیازمند می‌بیند. اصولاً یکی از عوامل مهمی که انسان را به سوی ازدواج و تشکیل خانواده سوق می‌دهد، همین نیاز به عاطفه و همراهی دیگران است. پیدایش رابطه عاطفی میان زن و مرد است که آن دو را دلسوز و یار و حامی یکدیگر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت: «نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده به یکدیگر است. بنابراین، به حکم عقل، اگر زندگی خانوادگی ضرورت داشته باشد، بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است» (مصباح، ۱۳۷۷، ج ۳: ۷۲).

اسلام با درک واقعیت‌های زندگی انسان و توجه به نیازهای روانی او، بر

جریان کارکرد عاطفه و همراهی در خانواده تأکید کرده است. در نگاه اسلام، اساس زندگی خانوادگی بر عاطفه و محبت بنا شده است. قرآن کریم رابطه زن و شوهری و تشکیل خانواده را مایه سکون و آرامش زن و مرد دانسته و آن را نشانه‌ای از عظمت و قدرت خداوند برمی‌شمرد. (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم: ۲۱)؛ یکی از نشانه‌های او آن است که برای شما از جنس خودتان، همسرانی آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید؛ و در میان شما مودت و مهربانی را برقرار نمود. در این امر نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند. در این آیه رسیدن به آرامش روانی، کارکرد ازدواج و تشکیل خانواده دانسته شده است. گویا دوری از تشکیل خانواده و زندگی در تجرد، همواره قرین با اضطراب و تشویش خاطر است و این تشویش را فقط تشکیل خانواده و انس با همسر، به آرامش تبدیل خواهد کرد. «این آرامش از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند، به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۳۹۱). آن گونه که از این آیه استفاده می‌شود، اسلام بنیان خانواده را بر دو رکن اساسی مودت و رحمت می‌داند. در نگاه اسلام، سنخ فضایی که همسران می‌خواهند در پرتو آن زندگی نوین خود را آغاز نمایند، به گونه‌ای است که انسانیت انسان در آن شکوفا می‌شود. در این فضا دیگر برای منفعت‌طلبی شخصی و طمع ورزی فردی و

پیروی از هوا و هوس و غرایز حیوانی، جایی وجود ندارد. روشن است که در چنین فضایی، زن و شوهر، نیازهای عاطفی و روانی یکدیگر را برآورده می‌سازند و سبب‌ساز پیوندی استوار و رابطه‌ای محکم بر پایه مودّت و رحمت خواهند بود.

عَلَّامَه طباطبائی در این خصوص عقیده دارند که معنای آیه (خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) (روم: ۲۱) این است که برای سود رساندن به شما از جنس خودتان، همانندانی آفریده؛ چرا که هر یک از زن و مرد دارای جهاز تولیدمثل است که با همراهی جنس دیگر کارش به ثمر می‌رسد؛ و بر این اساس، هر یک به تنهایی نقص دارد و به قرین خود نیازمند است؛ و از مجموع این دو، یک واحد تام حاصل می‌شود. به دلیل همین نیاز و نقص، هر یک به سمت دیگری حرکت می‌کند و زمانی که وصلت حاصل گشت، آرام می‌گیرد؛ زیرا هر ناقصی به کمال خود شایق است (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۴۹). امام سجاد (ع) نیز ضمن اینکه خلقت زنان را برای سکون و انس و تقوای مردان می‌داند، در عین حال، به وظیفه مرد نسبت به زن توجه نشان داده و به مردان تذکر می‌دهد که این کارکرد یک‌سویه نیست و زن هم بر تو حق دارد که از محبت و مهر و انس با تو بهره‌مند گردد و مرد موظف است که مایه سکون و رحمت در خانواده باشد: «فان لها حق الرحمه و المؤجانه»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۱۴) همانا برای زن بر مرد حق مهربانی و انس و آرامش، می‌باشد.

در روایات نیز به کارکرد دوسویه عاطفه و همراهی در خانواده تصریح شده است. پیشوایان دینی از یک‌سو، مرد را موظف به احترام و اکرام همسرش

دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۲۲۴) و از سوی دیگر، بهترین زنان را زنانی معرفی کرده‌اند که نسبت به شوهرانشان با محبت‌ترین و نسبت به فرزندان‌شان مهربان‌ترین باشند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۷). ایشان از زن و مرد - هر دو - می‌خواهند که از آزار یکدیگر پرهیز کنند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۶۳).

تأکید اسلام بر نمودهای عاطفه و همراهی در خانواده تا بدان میزان است که به زن و شوهر توصیه می‌کند همدیگر را درک کرده و از یکدیگر چیزی را نخواهند که قادر به انجام آن نیستند. پیامبر اکرم (ص) از یک‌سو، به زنان هشدار می‌دهد که «آگاه باشید هرگاه زنی با شوهرش مدارا نداشته باشد و از او چیزی بخواهد که قادر به دست آوردن آن نیست، خداوند از چنین زنی هیچ حسنه‌ای را قبول نمی‌کند و در حالی خدا را ملاقات می‌کند که خداوند از او خشمگین است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۲۲۴) و از سوی دیگر، امیرالمؤمنین (ع) به مردان توصیه می‌کند که «زن خود را به آنچه میل ندارد، اجبار نکنید... زیرا زن گل خوشبوست نه قهرمان» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۲۰).

بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان چنین گفت: از نگاه اسلام، عاطفه و همراهی و مودّت و رحمت، از ارکان اساسی خانواده است و بدون آن‌ها خانواده نمی‌تواند زمینه را برای شکوفایی و رشد استعدادها و نیروهای مادی و معنوی انسان‌ها فراهم کند. در رویکرد اسلامی، هم مرد و هم زن، هر دو با هم، عامل آرامش و آسایش روانی همدیگرند و آن دو باهم می‌توانند کانون خانه را

به فضایی مناسب برای آرامش و آسایش برای خود و فرزندان تبدیل نموده و در این میان زمینه را برای شکوفایی استعدادهای انسانی مهیا نمایند.

د. کارکرد جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری فرایندی است که از طریق آن، افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها، و کنش‌های مورد پذیرش جامعه خود را فرا می‌گیرند. خانواده یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیر کردن افراد جامعه است. همه مکاتب و ادیان درباره جامعه‌پذیری، به خانواده‌ها توصیه‌هایی کرده‌اند. در این میان، تأکید اسلام بر فرایند جامعه‌پذیری و نقش آن در شکل‌دهی به شخصیت انسان‌ها، برجستگی بیشتری دارد. اسلام با دقتی ویژه درباره مسائل جزئی جامعه‌پذیری و آموزش و پرورش، اظهارنظر کرده است.

آموزه‌های دینی توجه به نیازها و تمایلات اهل خانه را از مسئولیت‌های سرپرست خانواده دانسته (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۵۰) و علاوه بر تشویق به فرزند آوری (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴: ۳۴)، پرورش صحیح جسمی و روحی آنان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. انتخاب اسامی نیکو (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۲۲)، آشنا کردن فرزندان با قرآن (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۹۵) و روایات اهل بیت و شناخت امور حلال و حرام الهی (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۲۴۷) آزادسازی نسبی آنان تا هفت سالگی، تحت آموزش در آوردن آنان تا چهارده سالگی و همکار قرار دادن آنان در فعالیت‌ها و تصمیم‌ها تا بیست و یک سالگی (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۹۵) از جمله راهنمایی‌هایی است که اسلام برای جامعه‌پذیری به والدین ارائه داده است. آشنا کردن کودکان

با هنرهای مفیدی همچون شنا و تیراندازی (حر عاملی، بی تا، ج ۲: ۲۴۷) و نیز آشناسازی زنان با قرآن و هنرهایی نظیر ریسندگی، وظیفه سرپرست خانواده شمرده شده است (حر عاملی، بی تا، ج ۴: ۸۳۹).

در مجموع، آنچه از آیات و روایات استفاده می شود این است که اجتماعی کردن اعضا در محیط خانواده به لحاظ استعدادهای طبیعی و روانی والدین و احساس تعهد آنان در قبال فرزندان و نیز به لحاظ دیگر کارکردهای مثبت فردی و اجتماعی خانواده که مورد توجه اسلام هستند، بر شیوه های دیگر جامعه پذیری اولویت انکارناپذیری دارند.

جامعه پذیری نقش های جنسیتی از دیدگاه اسلام

اسلام در نظام اجتماعی مطلوب خود، برخی از تمایزهای جنسیتی و تفاوت های نقش های زنان و مردان را اغلب به عنوان اولویت و گاه به عنوان الزام پذیرفته است. اما این پذیرش بدون قاعده و قانون نیست، بلکه بر مبنای دو اصل زیربنایی «عدالت» و «مصلحت»، صورت گرفته است. اصول کلی نظام اجتماعی اسلام و از جمله برابری جنسی، از یک سو، بر مبادی وجود شناختی طبیعی و از سوی دیگر، در راستای تحقق اهداف غایی به ویژه سعادت دنیوی و اخروی انسان ها بنا شده است. از این رو، الگوی برابری جنسی در اسلام ضمن آنکه تحت تأثیر تفاوت های جنسی طبیعی قرار دارد، به وسیله اهداف غایی اسلام نیز جرح و تعدیل می شود؛ یعنی آنجا که مساوات و تشابه کامل جنسی با مصالح عام مطلوب اسلام ناسازگار بوده، مورد تأیید اسلام قرار نگرفته است. به همین دلیل است که - برای مثال - تشبّه زنان به

مردان و مردان به زنان، در آموزه‌های دینی مورد نکوهش قرار گرفته است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۲۱۱). منشأ این امر می‌تواند این مسئله باشد که این‌گونه مشابهت‌ها ضمن ناسازگاری با اقتضای تفاوت جنسی طبیعی، به بالندگی دینی و حیات معنوی جامعه آسیب وارد می‌سازد. همچنین منع زنان از قضاوت یا مشارکت مستقیم در جنگ می‌تواند به خاطر ویژگی‌های جسمی و روانی زنان باشد. در نتیجه، آن نوع جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی که هماهنگ با تفاوت‌های جنسی طبیعی و در راستای نیل به اهداف نظام اجتماعی اسلام باشد، از دیدگاه اسلام مورد ارزیابی مثبت قرار گرفته است (بستان، ۱۳۸۵: ۱۳۴). به عبارت دیگر، در بینش اسلامی این اصرار وجود دارد که زن و مرد هرکدام برای انجام مأموریتی خاص آفریده شده‌اند. زن باید زن باشد و مرد باید مرد و هرکدام باید با روش و برنامه‌ای خاص جامعه‌پذیر شوند تا نظام اجتماعی انسان‌ها بتواند به تعادل برسد.

فصل چهارم

تحکیم خانواده^۱



۱. این بخش برگرفته از مقاله «بازخوانی اصول و مبانی لازم در تحکیم بنیان خانواده با رویکردی بر آموزه های قرآنی» نوشته فاطمه سلطان محمدی می باشد.

مقدمه

اهمیت پرداختن به موضوع تحکیم خانواده، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده می‌باشد. در واقع، اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است.

علاوه بر این، کارایی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی ثمر و نافرجام خواهد ماند. از این روست، ملت‌هایی که در آستانه فروپاشی خانواده قرار گرفته‌اند، درصدد حفظ این نهاد مهم برآمده‌اند.

قرآن کریم، به عنوان برترین نسخه زندگی و عالی‌ترین راهنمای بشر برای دست‌یابی به حیات طیبه، بخش عظیمی از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. رجوع به این آیات الهی، می‌تواند انسان را جهت‌دستیابی به عالی‌ترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند. اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که بانیان آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود.

تأکیدات اخلاقی و سفارشات حقوقی کتاب مقدس قرآن و روایات گرانقدر ائمه طاهرین (ع)، برای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده، بیش از جوانب دیگر حیات بشری است.

تبیین مفهومی تحکیم روابط خانواده

واژه تحکیم مصدر از (ح، ک، م) است و حکم در لغت به معنی منع می‌باشد. این کلمه گاهی به معنی «استواری» به کار می‌رود و «احکام» به معنی محکم ساختن است. واژه تحکیم در ترکیب «تحکیم خانواده» نیز از همین باب است و به معنی «منع»، «احکام» یا استواری است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۱۹۱).

مقصود از تحکیم خانواده چیست؟ آیا منظور نگه داشتن بنایی هر قدر سست و ناپایدار صرفاً با حفظ نامی از آن است؟ آیا منظور، پایداری خانواده، به قیمت کوتاه آمدن یک طرف و پذیرش ظلم از سوی او و بی عدالتی از طرف مقابل است؟ آیا صرف اجتماع چند وابسته خونی یا سببی، زیر یک سقف با هرگونه روابطی هر قدر ظالمانه، با نادیده گرفتن حقوق و شخصیت انسانی یک نفر و زورگویی و یکه تازی دیگری، خانواده‌ای محکم خواهد بود؟ به طور قطع، سر پا بودن خانواده با تحکم از سوی یک فرد و بردباری از سر ناچاری و ترس از فروپاشی از سوی دیگری، استحکامی در پی نخواهد داشت و اگر در ظاهر پایدار بماند، از درون پوسیده و فرونشسته است. مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن «به آرامش رسیدن اعضاست»، لازم است که همه رفتارها و

تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم، به کمال رساندن همین آرامش است که با کم‌ترین ظلم، نامردی و تحقیر حتی یک عضو در خانواده، سازگار نیست.

انگیزه تحکیم روابط در خانواده

پایداری خانواده در طول تاریخ و در پهنه جغرافیای ملل، حاکی از انگیزه یا انگیزه‌هایی برای حفظ روابط و پیوند میان اعضای آن است. تحلیل این پیوند، در خانواده‌های مختلف با ساختارهای گوناگون، نمایانگر چند انگیزه محدود می‌باشد. برخی روان‌شناسان معاصر، آدمی را دارای چند انگیزه اصلی و بنیادی می‌دانند. برخی دو گزینه «صیانت ذات و غریزه جنسی» را برمی‌شمارند. برخی «انگیزه اجتماعی» را نیز به آن دو می‌افزایند و برخی چهار گزینه «صیانت ذات، تغذیه، غریزه جنسی و میل اجتماعی» را جزء این انگیزه‌ها به حساب می‌آورند (سیاسی، ۱۳۵۴: ۳۸۶). برخی که «میل جنسی» را محور تصمیم‌گیری‌ها و تحرکات بشر می‌دانند، اعتقاد دارند که هدف اصلی تشکیل خانواده، شکل حقوقی و رسمی دادن به ارضای این غریزه است. در پاسخ باید گفت میل جنسی در تشکیل خانواده (ازدواج) انگیزه مؤثر و اصلی است؛ اما در روابط و پایداری آن نقش انگیزه را نخواهد داشت و اگر عوامل دیگر به کمک آن نیابند، به تنهایی عاملی کافی نخواهد بود؛ زیرا منظور از تحکیم روابط، تداوم آن تا پایان هم‌زیستی است. در حالی که میل جنسی در طول زندگی شدت و ضعف دارد و در دوران پیری اصولاً نقشی نخواهد داشت؛ ولی روابط در بسیاری از خانواده‌ها در این دوران قوی‌تر و پایدارتر است و

برعکس در بسیاری از خانواده‌های جوان که میل جنسی شدیدتری حاکم است، به لحاظ آنکه این میل در خارج از خانواده پاسخ داده می‌شود، سستی بیشتری مشاهده می‌شود. پس «میل جنسی» در تحکیم روابط اعضای خانواده، نقش انگیزشی نداشته، بلکه عامل تقویت کننده است و به طراوت محیط و بالا بردن آستانه تحمل کمک می‌کند؛ لذا نقش بسیار مهمی در خانواده دارد و همسران می‌توانند از آن برای یک زندگی پایدار کمک بگیرند. از میان انگیزه‌های متفاوت و فراوانی که برای برپایی خانواده و حفظ پیوند میان اعضاء می‌توان برشمرد، چند عامل عمده به نظر می‌رسد:

۱. فطرت

انسان بر حسب فطرت، جمع طلب است و به طور طبیعی از انزوا و تنهایی گریزان است. به همین لحاظ تا قبل از تشکیل خانواده، به خانواده‌ای که در آن متولد شده، وابستگی شدید دارد و بعد از آن، در اولین فرصت مناسب، خود تشکیل خانواده می‌دهد و به آن وفادار می‌ماند. همچنین، تعلقات انسان به محیط و افرادی که با آن‌ها مأنوس شده، به طور فطری انسان را پایبند می‌کند؛ گرچه به ظاهر امری اکتسابی به نظر می‌رسد، اما جذبه‌ای از درون است.

۲. اخلاق

خلق، عبارت از عادت، مروت، طبع و دین است (قرشی، ۱۳۸۲: ج ۲: ۱۰). غزالی اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای سه گانه تفکر، شهوت و غضب» می‌داند. وی معتقد است، اخلاق، هیئتی رسوخ یافته در نفس است که باعث می‌شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این

حالت، زمینه صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است (غزالی، ۱۳۷۴: ۲). با رجوع به این دو تعریف و دیگر تعاریف اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و الزامی است؛ زیرا جز در محیط امن و سازنده خانواده، انسان هرگز قادر به کسب آگاهی، کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نمی‌باشد. بنابراین، انسان که جویای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن می‌باشد. به طور کلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حاصل پایبندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج خلقی و فساد است (سلطان محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹۸).

۳. شریعت

نقش ادیان و شرایع مختلف در سامان دهی و هدایت زندگی بشر، به خصوص در روابط اجتماعی، نقشی اساسی، قابل اعتماد و پایدار بوده است. شرایع آسمانی با تعیین ضوابط و آیین نامه‌های رفتاری، علاوه بر تصحیح روابط انسانی، بشر را مؤدب به آداب درست اجتماعی و خانوادگی کرده و از انسان‌ها امت‌های بزرگ انبیای الهی را ساخته است. همه ادیان الهی بدون استثنا، شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده‌اند. این احکام در شکل اصلی‌شان و به دور از تحریف، به دلیل آنکه بر اساس فطرت وضع گردیده‌اند، ضامن سلامت و صلح در خانواده‌اند. به همین دلیل، خانواده در میان اقوام مؤمن، استوارتر بوده و میزان طلاق در آن بسیار کمتر از اقوام غیرمفید است. بر این اساس، شریعت همواره به منزله یک معلم و مراقب در خانواده نقشی مؤثر را

ایفا کرده است. در تمامی شرایع آسمانی، محبت ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر، خوش رفتاری و خوش کلامی در خانواده، رعایت حقوق یکدیگر، رسیدگی به کودکان، احترام به بزرگان و حمایت از بیماران، عبادت محسوب می شود و امری مقدس است. مؤمنین، به انگیزه اطاعت از حق و جلب رضای خدا، سعی در کنترل رفتار خویش و صبوری در برابر ناملایمات زندگی دارند. البته این اطاعت، هم از سوی زن و هم از سوی مرد، پسندیده است؛ در غیر این صورت، یک سویه بودن آن، بنای ظلم در خانواده خواهد بود. این انگیزه (شریعت) از قوی ترین انگیزه ها در تحکیم روابط خانواده بوده است.

عوامل مؤثر بر تحکیم روابط خانواده

تحکیم روابط خانواده، به دو دسته عوامل برون خانوادگی و درون خانوادگی بستگی دارد:

۱. عوامل برون خانوادگی

این عوامل به طور کلی در سه محدوده فرهنگ و محیط اجتماعی، اقتصاد جامعه و خانواده های ماقبل خلاصه می شود.

الف. فرهنگ و محیط اجتماع

روابط انسان، انعکاس آموخته های پیرامونی اوست. فرهنگ و نحوه زیست هر فرد، از اولین عوامل مؤثر در روابط او می باشد. به طوری که از رفتار یک جامعه می توان وضعیت فرهنگی و محیط رشد مردم آن را ارزیابی کرد. از این روست که هنجارهای رفتاری در اقوام و ملیت های مختلف، متفاوت است.

روابط اعضاء در خانواده نیز، متأثر از ادبیات محیط و آموخته‌های غیرمستقیمی است که از اطراف دریافت می‌شود.

صبوری، مدارا، حفظ عفت، پابندی به خانواده و همسر و یا برعکس، پرخاشگری، عدم سازش، طغیانگری و بی‌بندوباری از ویژگی‌هایی است که خانواده‌ها تا حدود زیادی از محیط خود می‌آموزند. بنابراین، یکی از عوامل مؤثر در تحکیم روابط خانواده، داشتن محیطی سالم و هدایت‌گر است. تأکید اسلام بر طهارت محیط، حفظ حدود الهی در جامعه و صیانت از فرهنگ اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، همه به دلیل تأثیر قهری مفاسد بر فرد و خانواده است.

این نکته مهم از آیه کریمه «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» (آل عمران، آیه ۱۱۰). به دست می‌آید که خداوند امت مسلمان را به شرط امر به معروف و نهی از منکر، بهترین امت می‌نامد؛ زیرا اصلاح محیط، از وظایف واجب مسلمین است.

ب. اقتصاد جامعه

از دیگر عوامل پیرامونی مؤثر در روابط خانواده، اقتصاد کلان در جامعه است. از آنجا که میزان درآمد خانواده و رفاه نسبی مردم، متأثر از اقتصاد عمومی است، همه شئون خانواده، تحت تأثیر این جریان خواهد بود. اقتصاد ضعیف، خانواده‌های فقیر در پی خواهد داشت و روابط در خانواده فقیر با خانواده بی‌نیاز متفاوت است. در چنین خانواده‌هایی، تلاش پدر به تنهایی جوابگو نیست؛ مادر مجبور به کار در خارج از منزل است و گاه فرزندان نیز وارد بازار کار

می‌شوند. این تلاش همگانی، اگر همراه با فرهنگ اشتغال جمعی نباشد و مادران و پدران نسبت به تنظیم روابط عاطفی با یکدیگر و فرزندان توجه نداشته باشند و درصدد جبران برنایند، در فرهنگ روابط اعضاء مؤثر خواهد افتاد و در خانواده ایجاد فاصله و تنهایی خواهد کرد. این نکته، از مسائل مهم مورد ابتلای مادران شاغل در سراسر جهان است؛ زیرا اشتغال مادران و جدایی آنان از کودکان در سنین مختلف از عواملی است که به انحای مختلف در روان کودک و تعادل رفتاری وی مؤثر می‌باشد. از دیدگاه بسیاری، سپردن کودکان به سازمان‌های خاص، آن هم در زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، موجبات بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم می‌آورد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۷۲). اما اقتصاد در روابط خانواده‌های غنی نیز، به گونه‌ای دیگر تأثیرگذار است. در این قشر نیز اگر داشتن ثروت و امکانات رفاهی فراوان، همراه با فرهنگ سازی نباشد و به فرهنگ صحیح مصرف توجه نشود، سرگرمی افراد به تأمین خواسته‌های متنوع و متلون خود در داخل و خارج از منزل، موجبات از هم گسیختگی روابط را فراهم می‌آورد؛ زیرا ناخواسته روابط آن‌ها از لحظات هم نشینی، هم زیستی و هم کلامی کمتر شده و از وابستگی‌های عاطفی روانی نیز کاسته می‌شود. نتیجه آنکه، اوضاع اقتصادی جامعه، در تنظیم و تعدیل روابط خانواده مؤثر است. چنان چه خانواده‌ها از حیث درآمد، پاسخ گوی نیازهای خویش باشند و فرهنگ صحیح روابط را آموخته باشند و به کار گیرند، فرصت رفع نیازهای روحی عاطفی خود را در خانواده پیدا خواهند کرد که به تحکیم روابط آنان خواهد انجامید.

ج. خانواده‌های ماقبل

در خانواده‌های شرقی، از جمله ایرانی، خانواده جدید از خانواده‌های ماقبل (والدین زن و مرد) بریده نمی‌شود و همیشه یک وابستگی عاطفی و امدادی با آنان را حفظ می‌کند. پدران و مادران هم، چندان رضایتی در استقلال کامل زوج جوان ندارند. از این رو، گاه با دخالت‌های دلسوزانه خود زمینه اختلاف میان زوج جوان را فراهم می‌آورند. این ارتباطات گرچه از حیث روانی مطلوب است، اما چنان چه به افراط کشیده شود، مخرب خواهد بود. تفریط در این روابط هم آسیب زننده است. زیرا زوج‌های جوان تا مدت‌ها پس از ازدواج، نیازمند راهنمایی و توجه والدینشان می‌باشند و حذف حضور بزرگان به طور مطلق در تحکیم روابط اولیه زوجین، تأثیر منفی دارد. در تربیت فرزندان و رابطه والدین جدید با آنان نیز، حضور خانواده‌های ماقبل به عنوان مادر بزرگ و پدر بزرگ مفید است؛ البته حضوری معتدل، به نحوی که به نقش والدین اصلی لطمه نزند.

اسلام بر ادامه رابطه فرزندان با خانواده‌های ماقبل تأکید دارد و آن را مایه برکت می‌داند. احترام به والدین، سرپرستی و نگهداری بزرگسالان و تأمین آن‌ها و همچنین وجوب نفقه پدر، مادر، مادر بزرگ و پدر بزرگ از سفارشات اکید در روایات ائمه (ع) است. خداوند در قرآن کریم، تکریم والدین را در چندین مورد توصیه می‌کند: ۱. احسان به پدر و مادر، وصیت خداوند است «و وصینا الانسان بوالدیه حسنا» (عنکبوت، ۸؛ احقاف، ۱۵). ۲. بعد از شکر خداوند، والدین را شکرگزاری کنید. «و وصینا الانسان بوالدیه... ان اشکرلی و

لوالدیک و الی المصیر» (لقمان، آیه ۱۴). ۳. احسان به پدر و مادر، سفارش خداوند بعد از سفارش به پرستش خود است «واذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الا الله و بالوالدین احساناً و ذی القربی» (بقره، آیه ۸۳). روشن است که احسان مرتبه‌ای بالاتر از احترام و اطاعت است. در مکتب اسلام، احترام به هر بزرگ‌تری وظیفه است و اطاعت از هرکس که به انسان خدمتی کرده، از ادب و اخلاق شمرده می‌شود، اما والدین جایگاه احسان و نه فقط احترام و اطاعت را دارند.

۲. عوامل درون خانوادگی

عوامل درون خانوادگی، در تحکیم روابط بسیار متعدد است. تفکیک امور حقوقی و اخلاقی در خانواده، بسیار مشکل است؛ زیرا همه رفتارها و برخوردها در روابط اعضاء نقش دارد. خانواده، حقوقی‌ترین و حساس‌ترین فضای اجتماعی است. در این مجموعه، روابط باید پایدار و دائمی باقی بماند. بنابراین، هیچ امری نباید موجب تضعیف آن شود. در یک دسته بندی کلی می‌توان عوامل مؤثر بر تحکیم روابط در درون خانواده را چنین برشمرد:

الف. توجه به جایگاه خانواده

درک موقعیت و جایگاه خانواده از سوی اعضاء به عنوان، اولین گام در تنظیم روابط است. هر یک از افراد باید به هدف اصلی خانواده که آرامش اهل آن است، توجه داشته باشد و در جهت تأمین آن تلاش کند و خواسته‌ها و توقعات خود را به سمت آن هدف سوق دهد. نگاه قرآن به خانواده، نگاه به چند نفر که قصد هم زیستی زیر یک سقف را دارند، نیست. قرآن، خانواده را نظامی جامع

و در مسیر کمال می‌بیند و بالقوه آن را یک مجموعه متعالی برای تأمین اهدافی مقدس می‌انگارد که برای به فضیلت رساندن آن برنامه ریزی می‌کند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با این ویژگی تعیین می‌نماید. آیات ذیل به این ویژگی خانواده مؤمن اشاره دارد «والذین یقولون ربنا هبلنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماما» (فرقان، آیه ۷۴) «و کسانی اند که می‌گویند پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان». خداوند در سوره فرقان، دوازده ویژگی برای عباد الرحمن نام می‌برد. در یازدهمین ویژگی، به توجه خاص مؤمنین به خانواده و فرزندان اشاره می‌نماید. بر طبق آیا مبارکه، آن‌ها تنها به ابراز احساسات اکتفا نمی‌کنند، بلکه برای خانواده خویش دعا می‌کنند. بدیهی است که منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند؛ بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان به این امر و رمز تلاش و کوشش آن‌هاست. مسلماً چنین افرادی آنچه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن‌ها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت، فروگذار نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۵) و در پایان آیه که می‌فرماید «و اجعلنا للمتقین اماما» دعایی بسیار متعالی برای جمع خانواده می‌کند و نمی‌فرماید «واجعلنی للمتقین اماماً» و امامت و رهبری امت را برای خود و اهل بیت خود می‌خواهد. به طور مسلم، این دعا خودسازی و آمادگی آنان برای الگو شدن در میان امت را می‌طلبد. در حقیقت، یک مؤمن با یک برنامه دراز مدت، خود و خانواده خود را تربیت می‌کند تا به عالی‌ترین مرتبه

از بندگی یعنی جایگاه عباد الرحمن مؤمنین ممتاز دست یابند «و وصینا الانسان بوالديه احساناً، حملته امه کرهأ و وضعته کرهأ و حملة و فضاله ثلاثون شهراً حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و أصلح لی فی ذریّتی انّی ثبت الیک و انّی من المسلمین» (احقاف، آیه ۱۵). آیا فوق، رابطه سه نسل با یکدیگر را بیان می‌کند. خداوند انسان را به احسان والدین سفارش می‌کند و برای توجه دادن به فرزند، رنج مادر در سال‌های حمل، زایمان و شیر دادن (سی ماه) را یادآور می‌شود تا اینکه نسل دوم به سن ۴۰ سالگی یعنی به سن کمال می‌رسد و از خداوند توفیق شکر نعمت‌های الهی نسبت به خود و والدینش را می‌خواهد و برای فرزندانش نسل سوم دعا می‌کند که صالح باشند و مورد رضای خالق قرار گیرند. تربیت جامع قرآنی، در این آیه مشهود است. طبق آیه مبارکه، مسلمان باید خود، ریشه خود و نسل بعد از خود را به خداوند وصل کند و از او برای اصلاح همگان کمک بطلبد. این جامعه مطلوب قرآنی است که در آن پیوستگی نسل‌ها با محوریت عبودیت و خداجویی حفظ می‌شود و هرکس با رشته محبت و وفا، به دو نسل قبل و بعد خود وابسته می‌شود. حضرت امام سجاد (ع) در دعایی که به یکی از دوستان خود تعلیم داد، فرمود «رب لاتذرنی فردأ و انت خیر الوارثین، و اجعل لی من لدنک ولیأ یرثنی فی حیاتی و یتغفر لی بعد موتی و اجعله لی خلقاً سوياً و لاتجعل للشیطان فیه نصیبأ، اللهم انی استغفرک و اتوب الیک، انک انت الغفور الرحیم» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۸: ۵۴۴)؛ «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین

وارثانی. برای من از جانب خود فرزندی قرار ده که در زندگی وارث من باشد و بعد از مرگم، برایم طلب آمرزش کند و او را از نظر خلقت، سالم و هماهنگ گردان و برای شیطان، در او بهره‌ای قرار مده. خدایا! از تو طلب آمرزش می‌کنم و به درگاهت توبه می‌نمایم که تو آمرزنده و رحیمی.»

ب. تثبیت نقش‌ها

خانواده، جامعه کوچکی است که نیازمند مدیریت است. بهترین نمود مدیریت خانواده، در تثبیت نقش‌هاست. زن و مرد مسلمان، در سایه ازدواج، پیمان وحدت بسته‌اند و دست بیعت بر ایجاد محیطی سرشار از تفاهم و رشد داده‌اند. آن‌ها بنیان‌گذار یک خانواده و یک نسل انسانی هستند. لازمه دست یابی به این هدف مقدس، آن است که در یک نظام صحیح، موقعیت هر فرد طراحی و تعیین شود و پذیرد که نسبت به دیگری حقوقی دارد و در قبال آن وظایفی را متعهد می‌شود. مرد همسر و پدر خانواده است و حق همسری و پدری دارد؛ پس باید حقوق او در جایگاهش رعایت شود و زن نیز همسر و مادر خانواده است و باید حقوق او نیز در هر دو جایگاه محفوظ باشد. در این میان، انتظارات افراد از یکدیگر بر حسب نقش‌ها تعدیل می‌شود. فرزندان باید پدر را در جایگاه پدری باور کنند؛ نه خدمت‌گزار و بانک خانواده و مادر را نیز در جایگاه مادری باور کنند؛ نه خدمه‌ای با محبت و سخت‌کوش. همسران نیز باید موقعیت یکدیگر را در نظر داشته باشند. البته همکاری و کمک به دیگری در خانواده، به معنای تزلزل یا جابه‌جایی نقش‌ها نیست و اختلاف سلیقه هم امری پذیرفته است. در خانواده قرآنی، پدرسالاری، مادر سالاری یا فرزند

سالاری معنا ندارد، بلکه لازم است همه تابع حق و عدالت باشند.

ج. حفظ شئون فردی

گاه زوجین به نحوی در نقش خانوادگی خود فرو می‌روند که خود را فراموش می‌کنند. مادر فقط مادر است برای فرزندان و همسر است برای شوهرش و حقوق خویش را از یاد برده است، یا پدر تنها در فکر ایفای نقش پدری و همسری است و کاملاً از نیازهای خود غافل مانده است؛ در حالی که هر دو باید بدانند که زمانی یک کانون فعال و پویا خواهند داشت که هویت شخصی آن‌ها به طور کامل حفظ شود. شناخت حقوق و وظایف در رشد و تعالی همسران و ایفای مسئولیتشان نسبت به غیر، بسیار مؤثر است. بنابراین، زن و مرد باید علاوه بر اهتمام به نقش‌های خویش، تأمین خواست‌ها و نیازهای خود را نیز جزو عوامل تحکیم و تعالی بخش خانواده قلمداد کنند. عبادت، کسب کمالات معنوی و اجتماعی، سلامتی جسمانی و روانی، داشتن روابط دوستانه و اجتماعی در حد لزوم، تفریح، ورزش، سفر، ارتباط منطقی با خانواده و نزدیکان و... همه باید در دستور کار زن و مرد به طور منظم و متمرکز وجود داشته باشد. نادیده گرفتن این نیازها به بهانه مخدوش شدن مسئولیت‌ها، نه تنها معقول نیست، بلکه یک نوع کاستی در خانواده است و در درازمدت بر روابط خانواده اثر سوء دارد. چنان که در موارد زیادی شاهد خسته شدن زن و رها کردن همه نقش‌ها در سنین بالا یا شاهد مردان پشیمانی که در اواخر عمر به گذشته خود معترض هستند، بوده‌ایم؛ زیرا خود را فنا شده می‌بینند و معمولاً ناسپاسی فرزندان، آن‌ها را به دلسردی و ناامیدی می‌رساند.

در مسیر زندگی، همسران باید یکدیگر را از هر حیث یاری دهند؛ از جمله در حفظ هویت شخصی همسر خود تلاش کنند و ایجاد مانع نکنند و بدانند که اگر هر کدام مانع تحصیل کمالات دیگری شود، مسئولیت همه شروری که در اثر جهل از فرد مقابل سر بزند یا خیراتی که باید در اثر کمالش بنا شود و نشود، بر عهده زوج یا زوجه مقصر است؛ زیرا مخالفت با تلاش و عمل صالح هر فرد، دور کردن وی از حیات حقیقی‌اش و باز ماندن از پاداش اخروی است. زن و مرد باید یکدیگر را در رساندن به این حیات طیبه یاری دهند و مانع راه یکدیگر نباشند تا از این طریق علاوه بر انجام تکالیف الهی، در اجر اخروی آن شریک باشند و خانواده را به هدف اصلی آن نزدیک کنند و به انگیزه و شادابی اهل خانه، در داشتن یک خانواده متکامل و الهی، بیفزایند.

د. آشنایی و پایبندی به تعهدات حقوقی و اخلاقی

خانه با هر محیط دیگر متفاوت است و خانواده متمایز از هر جمع دیگری است. خانه، مسکن و مأمن اهل آن است و هیچ عاملی نباید امنیت و آرامش آن را آشفته سازد. زن و مرد بیش از هر وظیفه دیگر، مسئول ایجاد و حفظ این امنیت و آرامش‌اند و هیچ کس جز آن دو توان این مهم را ندارد. اما برای ایفای این نقش مهم از سوی زن و مرد، اخلاق مهم‌ترین نقش را دارد. زیبایی، مال، عنوان اجتماعی، مدرک تحصیلی، مکانت خانوادگی، وجود فرزند و هیچ عامل دیگری خارج از دایره اخلاق، مؤثر نخواهد بود. حتی قوانین حقوقی که تعیین کننده حد و مرزهای وظایف و حقوق زن و مرد است، در این امر تأثیر معکوس دارد. در این رابطه، سخن از عواطف انسانی، عشق، صمیمیت و

وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. به زور اجرائیه دادگاه، نه مرد را می‌توان به حسن معاشرت با زن واداشت و نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی تنها اخلاق حکومت می‌کند و حقوق ناگزیر است که به جای تکیه بر قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق و عادات اجتماعی دراز کند. درست است که حقوق نیز برای زن و شوهر تکالیف ویژه‌ای معین کرده است، ولی مصادیق این تکالیف نیز نوعی الزام اخلاقی است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۲). زن و مرد باید این ادبیات رفتاری را که ویژه خانواده است، بیاموزند. مقدمه واجب بر مکلف واجب است. پس اگر رعایت حقوق همسر، حسن معاشرت، تمکین زن، تربیت فرزند و... از تکالیف همسران است، مقدمه آن که آشنایی دقیق وظایف است، نیز به طور قطع واجب می‌باشد. بنابراین، بر جامعه و حکومت اسلامی نیز فراهم کردن زمینه این آگاهی واجب می‌باشد.

هـ دینداری و تعهدات الهی

خانواده‌ای که قرآن طراحی می‌کند، مکتب و معبدی است که اعضای آن مدارج بندگی را طی می‌کنند و به حیات طیبیه راه می‌یابند. افراد در خانواده، علاوه بر تأمین حقوق دنیوی خود نظیر امنیت، آرامش، تغذیه، بهداشت مناسب، تحصیل علوم و... حقوق معنوی خود را نیز جست‌وجو می‌کنند. زن و مرد موظف به ایجاد زمینه مقتضی و رفع موانع برای دست یابی یکدیگر به این حقوق می‌باشند «من عمل صالحاً من ذکر او انشی فلنحیینه حیوه طیبیه ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» (نحل، آیه ۹۷). «از مرد و زن هرکس عملی

صالح انجام دهد به شرط ایمان به خدا، ما او را در زندگانی خوش و با سعادت، زنده می‌گردانیم». خداوند در آیا فوق شرط رسیدن به حیات طیبه و بهشت و دریافت اجر اعمال را، ایمان و عمل صالح ذکر می‌فرماید و این دو، تنها در محیطی چون خانواده کسب می‌شود. اسلام، زن و مرد را در کسب حقوق معنوی و کسب خیر و شر به تمام معنی مساوی با یکدیگر می‌داند.

خلاصه آنکه مؤمنین عباد الرحمن - علاوه بر انجام مسئولیت خود در قبال تأمین حقوق معنوی خانواده، برای کمال معنوی آنان و رسیدن به رضای حق، دعا نیز می‌کنند. شاید انگیزه برای این خیرخواهی و دعا، این آیه باشد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ، كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينٌ...» (طور، آیه ۲۱)؛ «و کسانی که ایمان آورده‌اند و ذریه و اهل ایشان از آنان پیروی کرده‌اند، ذریه آنان را [در بهشت] به ایشان ملحق می‌سازیم و از خودشان هم چیزی کم نمی‌کنیم. هر کسی در گرو کسب و عمل خویش است».

استحکام خانواده بر اساس آموزه‌های دینی

استحکام خانواده، مبتنی بر کارآمدی خانواده است که بر اساس آموزه‌های اخلاقی، معنوی و دینی بر چند اصل به شرح زیر استوار است:

انتخاب همسر شایسته

اسلام برای تحقق اهداف ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده بر دو امر مهم یعنی ایمان و اخلاق تأکید دارد. به کسانی که قصد ازدواج دارند توصیه می‌شود که

دین و اخلاق همسر خود را منظور بدانند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید بهترین متاع دنیا، همسر پارساست. در آموزه‌های دینی، بهترین ملاک‌ها برای انتخاب همسر دین داری و اخلاق است و برای تقویت بنیادهای اخلاقی بر نکات زیر تأکید دارد:

الف. تأکید بر مدارا و حسن خلق.

ب. دعوت به صبر و مهار خشم.

ج. نهی از زمینه سازی خشونت.

روابط نیکو

قرآن کریم در تحکیم روابط می‌فرماید به یکدیگر نیکی کنید، با دیگران به نرمی برخورد کنید، آنان را در میان خود بپذیرید، وفای به عهد کنید (سوره نحل، آیه ۹۱)، با یکدیگر مسالمت ورزید، به والدین و محرومان کمک کنید، در برابر یکدیگر به عدالت رفتار کنید، حکم کنید و به عدالت شهادت دهید (سوره مائده، آیه ۸). با یکدیگر به بهترین وجه سخن گوید، صدای خود را بلند نکنید، مگر برای احقاق حق، عیب‌جویی و بد زبانی نکنید و یکدیگر را به القاب زشت نخوانید (سوره نساء، آیات ۸۹ و ۱۴۸؛ سوره فرقان، آیه ۶۳؛ سوره حجرات، آیه ۱).

فصل پنجم
خانواده سالم



مقدمه

خانواده سالم دارای نظم اجتماعی همراه با قوانین، ساختار، رهبری، زبان، شیوه زندگی و ارزش‌ها و اخلاق است و طبیعتاً مسائل و مشکلات و تعارضات خاص خود را نیز داراست. خانواده سالم از ثبات و نظم برخوردار و دارای سازمان و تشکیلات مستقل توزیع قدرت و مجموعه‌ای از قوانین برای کارکردهای خود است و قادر است به طور کارآمد خود را با فشارها و استرس‌های فرهنگی، محیطی، روانی اجتماعی و اقتصادی در مراحل گوناگون چرخه زندگی خانوادگی سازگار سازد.

کارکرد خانواده سالم مبتنی بر شناخت، رشد و تأمین نیازهای اعضای خانواده و نیز آگاهی در انتخاب‌ها و تصمیمات ضروری در مراحل مهم زندگی مانند ازدواج، تحصیل، اشتغال و نیز ارزیابی‌های دقیق و واقع‌بینانه از تبعات و پیامدهای این قبیل تصمیمات و بالاخره شناسایی راهبردها و راهکارهای گوناگون است.

موفق‌ترین، شادترین و باثبات‌ترین خانواده‌ها آن‌هایی هستند که روابط زناشویی قدرتمندی دارند؛ زمانی که زوجها همراه یکدیگر باشند و در جهت حفظ تازگی، هیجان و گشودگی در ازدواجشان اهتمام ورزند. در چنین خانواده‌هایی جزم‌گرایی و تعصب ورزی نسبت به چهارچوب‌های شناختی خاص به چشم نمی‌خورد و آن‌ها ضمن حفظ انعطاف‌پذیری، با هشیاری نسبت به گذشته در خصوص طرح ریزی‌های واقع‌گرایانه برای آینده اقدام می‌کنند.

ویژگی‌های خانواده سالم

با مطالعه دیدگاه‌های صاحب نظران پیرامون خانواده مطلوب، در مجموع می‌توان ویژگی‌های زیر را به عنوان خصوصیات اساسی خانواده سالم ارایه نمود:

ارتباط مؤثر و مناسب

همسران باید بتوانند به خوبی با هم ارتباط برقرار کنند یعنی «خوب بشنوند» و «خوب بگویند».

– هنر خوب گفتن: ساده‌ترین انواع ارتباط بین همسران، ارتباط کلامی است. به این معنی که همسران باید بتوانند خوب سخن بگویند، یعنی در گفتگو با یکدیگر باید زیبایی، دلنشینی و صمیمیت افزایی کلام را توجه کنند. همسرانی که این ضوابط را رعایت نکنند (به خصوص در حضور دیگران) نمی‌توانند ادعا کنند با هم خوب هستند. گفتگو همراه با طعنه و کنایه، القاب ناشایست به هم دادن، دائم مشاجره کردن، مسخره کردن همدیگر، به شوخی فحش و ناسزا گفتن، استفاده از کلماتی که ضعف و کاستی طرف مقابل را نمایان می‌کند و مثال‌هایی از این دست، همه و همه مصادیقی از بد حرف زدن زن و شوهر با یکدیگر است. این نوع گفتگو صفا و صمیمیت را از دل می‌برد و بغض و کینه را جایگزین آن می‌کند.

همچنین همسران باید سخن خوب بگویند، یعنی حرف‌هایی بزنند که خوب و سازنده باشد و در رشد و پرورش فکری و روحی آن‌ها مؤثر باشد. بدیهی است پشت سر دیگران حرف زدن، استهزاء دیگران، توهین و طعنه زدن به سایرین، بحث و جدل بر سر امور بی‌ارزش و بی‌اهمیت، از موانع سخن خوب

گفتن است. در این مورد انرژی و توانی که باید صرف آموزش و تربیت همسر و فرزندان شود صرف صحبت‌های پوچ و بی ارزشی می‌شود که نه تنها هیچ حسنی ندارد، بلکه دارای مضرات فراوان است.

- هنر خوب شنیدن: اگر خوب سخن گفتن هنر است، خوب شنیدن هنری والاتر محسوب می‌شود. این مهارت اگر خوب آموخته و به کار گرفته شود به این معناست که طرفین دقت و توجه فراوان به یکدیگر و تمایل برای نزدیکی به هم دارند.

کسی که خوب می‌شنود (یا به قول کارشناسان شنونده فعالی است)، به سخنان طرف مقابل گوش می‌دهد، از نظر چهره و حالت صورت با گوینده ارتباط برقرار می‌کند، خود را به جای او قرار می‌دهد و با این وسیله زمینه تفاهم و درک متقابل را فراهم می‌آورد. گوش دادن فعالی بسیار مهم و کارساز است که شما می‌بایست، داوری نیز بکنید و یا در مورد اتفاقی اظهار نظر کنید.

به طور مسلم کسی که از این مهارت بی‌بهره باشد، یا پیشداوری خواهد کرد و یا در قضاوت و داوری به خطا خواهد رفت. برخی کارشناسان با یک مثال زیبا گوش دادن فعال را توصیف می‌کنند. آن‌ها معتقدند اگر می‌خواهید دیگری را خوب درک کنید عینکی که از طریق آن به دنیا نگاه می‌کنید را بردارید و عینک طرف مقابل را به چهره بزنید.

در عین حال باید از برخی کارها که مانع از خوب شنیدن هستند، اجتناب کرد. رفتارهایی مانند: قطع کردن حرف طرف مقابل به خصوص زمانی که او با

شور و حرارت صحبت می‌کند و از نظر احساسی برانگیخته است، به چهره و چشمان او نگاه نکردن، کارهایی مثل کتاب خواندن، روزنامه خواندن، پاسخ دادن به تلفن یا بی‌حوصلگی نشان دادن و توجه به هر چیز دیگر. یعنی این کارها مانع ارتباط چهره به چهره می‌شوند.

تبادل عاطفی

یکی از رفتارهای مؤثر در برقراری ارتباط بین همسران، تبادل عاطفی است به این معنی که همسران باید به طور دائم به یکدیگر محبت کنند و از نظر عاطفی همدیگر را اغنا کنند. در این ارتباط توجه به موارد زیر از اهمیت خاصی برخوردار است:

الف. زن و شوهر باید همیشه با کلمات محبت آمیز به یکدیگر ابراز عشق و علاقه کنند.

اینکه مرد به همسرش بگوید دوست دارم از کمالات مرد است. زن نیز اگر به همین گونه عمل نماید نشانه بزرگی و تعالی روح اوست. همین‌طور خطاب‌هایی که مملو از عشق و محبت و علاقه است مثل عزیزم، دلبرم، آقای من، بانوی من و نظیر این‌ها بسیار کارساز و مفید هستند.

برخی سؤال می‌کنند، بیان کلمات محبت آمیز در حضور دیگران، سخیف و زشت نیست؟ پاسخ این است که نه تنها این کار سخیف و زشت نیست، بلکه دیگران هم از عشق و علاقه بین زن و شوهر مطلع می‌شوند، همچنین دیگران یاد می‌گیرند که باید این طور باشند. البته یادآوری می‌کنیم که از بیان کلمات عاشقانه (که مخصوص خلوت زن و مرد است) در حضور دیگران باید امتناع

کرد، ولی در سایر موارد بیان عبارات سرشار از احترام، به خصوص زمانی که از طرف مرد به زن بیان شود، منعی ندارد.

ب. رفتار محبت آمیز نوع دیگری از ابزارهای تبادل عاطفی است.

مرد و زن باید از هر فرصتی برای ابراز محبت به دیگری استفاده کنند. شاید ساده‌ترین روشی که می‌شود ابراز محبت کرد و برای همه امکان پذیراست «هدیه دادن» باشد. مسلم است که هدیه دادن در ابراز محبت بسیار مفید است، هر چند آن هدیه ارزش مادی بالایی نداشته باشد؛ مثل یک شاخه گل، یک جلد کتاب، یک شیشه عطر و...

ضمن اینکه سایر رفتارهای محبت آمیز نیز حائز اهمیت هستند. برخی افراد فکر می‌کنند که مرد در خانه نباید کار کند و کار خانه مربوط به خانم‌هاست، اما در دین ما این وظیفه زن نیست، بلکه نقشی است که او به میل خود آن را بر عهده می‌گیرد. مرد و زن باید در مورد همه امور به هم کمک کنند و هر جا باری روی زمین بود بردارند و از هم دریغ نکنند، این کار علاوه بر حل مسائل و موضوعات روزمره باعث ابراز محبت به یکدیگر نیز خواهد شد. کمک کردن به یکدیگر در دارایی و نداری، شادی و غم، بیماری و سلامتی همه و همه از مصادیق ابراز محبت هستند.

از سایر مصادیق محبت کردن به یکدیگر آن است که هر یک از زوجین خانواده و فامیل همسر را مورد توجه قرار دهد، تا آنجا که در توان دارد به پدر و مادر همسر کمک کند، در مجالس خانوادگی شرکت کند، میهمانی برای خانواده و فامیل همسر ترتیب دهد و نکاتی از این دست.

ج. غلبه بر خود شیفتگی زمینه‌ای برای تبادل عاطفی پایدار است. مرد یا زنی که خود را بالاتر و برتر از همسر خود بداند و باورهایی مثل «من از او سرترم، سواد من از او بیشتر است»، «بیش از او می‌فهمم» یا حرف و کنایه‌هایی که همین مفهوم را برسانند در ذهن داشته باشند، قادر نخواهند بود با همسرشان همدل باشند و از ته دل به او عشق و علاقه نثار کنند. بدیهی است انسانی که کانون توجهش وجود خودش باشد، قادر به تفکر در مورد همسرش نخواهد بود و نمی‌تواند خالصانه به او محبت کند. این انسان خود محور و خودکامه است و از رشد و تعالی روحی باز خواهد ماند.

گاه «خود شیفتگی» در عمل افراد بروز می‌کند. به عنوان مثال، مردی را در نظر بگیرید که تنها روزهای جمعه می‌تواند استراحت کند و در کنار همسرش باشد، ولی صبح جمعه ساکش را برمی‌دارد و با دوستانش راهی باشگاه می‌شود و عصر جمعه خسته به خانه بر می‌گردد. او تنها به خواسته خود توجه دارد نه همسرش. رفتار خانمی که به بهانه تحصیل کرده بودن، دست به سیاه و سفید نمی‌زند و کار کردن در خانه را دور از شأن خود می‌داند نیز می‌تواند مثال دیگری باشد.

همدلی

از روش‌های مفید در تقویت استحکام خانواده همدلی کردن است. همدلی کردن به معنای فهمیدن و درک کردن طرف مقابل است. در این حالت فرد خود را به جای طرف مقابل قرار می‌دهد و تلاش می‌کند احساسات، باورها و نظرات او را درک کند و سپس در مسند قضاوت، داوری یا اظهار نظر کند. به

کار بردن این روش از مهم‌ترین روش‌های استحکام بنیان خانواده است.

هر چه زندگی مشترک پیش می‌رود، زوجین را با مسائل و مشکلات جدیدی رو به رو می‌کند. برخی از این مسائل به نحوی آن‌ها را درگیر می‌کند که برطرف کردن آن‌ها به تنهایی امکان پذیر نخواهد بود، ولی زن و شوهری که مهارت همدلی را به کار می‌بندند، قادر خواهند بود با هم به رفع مشکلات بپردازند. چنانچه زوجین بخواهند در فضای همدلی به رفع مسائل و مشکلات بپردازند لازم است به برخی نکات توجه کنند:

- آن‌ها باید فعالانه به سخنان یکدیگر گوش دهند و در صورتی که شنونده خوبی نباشند و موضوعات فی مابین را به خوبی درک نکنند، نمی‌توانند همدل باشند.

- لازم است در فواصل زمانی مشخص، جلساتی تشکیل دهند و در آن جلسات، موضوعات مهم را طرح کنند و به بحث و تبادل نظر و رفع مشکل بپردازند.

- پیشداوری کردن و قضاوت ناعادلانه، فضای همدلی را مخدوش می‌کند.
- صبور بودن، حفظ آرامش و عجل نبودن از ملزومات روابط همدلانه است.

- دور ریختن افکار قالبی و منجمد و یک سوگرایانه، فضای همدلی را وسعت می‌دهد. به عنوان مثال: تازه عروسی به مهمانی خواهر شوهر دعوت می‌شود ولی دعوت را نمی‌پذیرد. دامادی که قالبی فکر کند بلافاصله نتیجه می‌گیرد که علت نپذیرفتن، حتماً لجبازی و عناد است و هدف خانم از این کار

به هم زدن روابط برادر و خواهری است. اما کسی که افکار قالبی و یکسونگر را دور ریخته، فضا را برای گفتگو با خانمش و بررسی علت نپذیرفتن، باز نگه می‌دارد. بدیهی است با چنین «تدبیر همدلانه‌ای» امکان به هم خوردن روابط زن و شوهر به شدت کم خواهد شد.

رعایت ادب و احترام

رعایت ادب و احترام همسران نسبت به یکدیگر از دیگر ابزارهای لازم برای تحکیم و تقویت بنیان خانواده است. برای برخی مرسوم شده است که به هرکس بیشتر نزدیک شدیم، باید بیشتر هم با او بی‌ادبانه رفتار کنیم، حریم‌ها را بشکنیم و اسمش را هم رفاقت و صمیمیت بگذاریم. گاه زن و شوهر با وجود گرمی روابط و رضایتمندی، نسبت به هم بی‌توجهی می‌کنند و نه تنها از کلام زیبا و القاب ارزنده استفاده نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را نیز به استهزاء می‌گیرند، مدام به هم طعنه زده، با گوشه و کنایه با هم گفتگو می‌کنند، یا یکدیگر را سبک و خوار می‌کنند و یا معایب همدیگر را بزرگ می‌کنند. یکی از موارد قابل توصیه آن است که روابط همسران می‌بایست بر پایه ادب و احترام، استوار گردد. گاه زن و شوهر در کلام، مبادی آداب و مقید به احترام هستند، اما رفتاری بر خلاف آن دارند. گاه نیز در حضور دیگران با هم بد رفتاری می‌کنند، به همدیگر پشت می‌کنند، مثل دو کودک با هم لجبازی می‌کنند، ماه‌ها با هم قهر می‌کنند، پشت سر همدیگر حرف می‌زنند، دعوا و مشکلات زندگی را به افراد خانواده هم منتقل می‌کنند. این‌گونه عملکردها به شدت بنیان خانواده را سست می‌کند.

برخی دیگر نیز بر این باورند که رعایت ادب و احترام و به قول امروزی‌ها اطو کشیده بودن فقط مربوط به سال‌های اول زندگی است و پس از آن هر طور که بگذرد، خللی ایجاد نخواهد کرد. لازم است بدانیم که با افزایش سال‌های ازدواج و بالغ شدن زندگی مشترک، روابط خوب و سالم و حفظ جایگاه افراد نزد دیگران و خصوصاً همسران، از مهم‌ترین خواسته‌های زوجین است. مخدوش شدن این موضوع به شدت رضایت از زندگی مشترک را کاهش می‌دهد.

مثبت‌نگری

مثبت‌نگری به پدیده‌ها در تحکیم روابط همسران نقش بسزایی دارد. فرد مثبت‌نگر با نگاه خیر به دنیا و پدیده‌های آن می‌نگرد، در حالی که انسان‌هایی که مثبت‌نگر نیستند به همه چیز و همه کس بدبین هستند، به رفتار و گفتار همه معترضند، همیشه آیه‌ی یاس می‌خوانند، از کوچک‌ترین مسئله زندگی بزرگ‌ترین مشکل را می‌سازند و به قول معروف از کاه، کوه درست می‌کنند. غرغر کردن و نق زدن جزء خصوصیات چشمگیر این آدم‌هاست. ارمغان این‌گونه نگرش به دنیا برای اعضای خانواده جز یأس و ناامیدی و دلسردی نیست. در این خانواده‌ها شور و شوق زندگی به شدت سرکوب می‌گردد و امید به زندگی کاهش می‌یابد.

اما انسان‌های مثبت‌نگر و مثبت‌اندیش، پدیده‌ها را به بهترین نحو ممکن توجیه می‌کنند و تلاش می‌کنند پس از هر حادثه و اتفاقی، نتیجه‌ای مفید عاید خود و دیگران کنند. این انسان‌ها نه تنها به اعضای خانواده امید و دلگرمی

می‌دهند، بلکه شادی و شادکامی را جایگزین یأس و ناامیدی می‌کنند. این افراد قادرند حتی شکست‌ها و ناکامی‌ها را به نحوی مدیریت کنند که کمترین آسیب متوجه خود و دیگران شود.

وسعت نظر داشتن

وسعت نظر داشتن نیز از ملزومات استحکام و تقویت بنیان خانواده است. زندگی مشترک دارای فراز و فرود فراوان است. همسران نیز دارای نقاط ضعف و کاستی‌های زیاد هستند. گاه تغافل می‌کنند و وظایف اخلاقی یا حقوقی خود را رعایت نمی‌کنند. از ویژگی‌های اساسی همسرانی که رابطه‌ی محکم دارند آن است که با بزرگواری از خطاهای یکدیگر می‌گذرند و این خطاها را در نظر نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، وسعت نظر دارند و بخاطر یک خطای همسر، همه جوانب زندگی را زیر سؤال نمی‌برند. آن‌ها آموخته‌اند که موارد مثبت و منفی را باید در کنار هم گذاشت و اگر مثبت را بیشتر دیدند (که حتماً خواهند دید) از موارد منفی بگذرند.

بدیهی است همسرانی که «وسعت نظر» ندارند، دریا دل نیستند و گذشت نمی‌کنند، با هر اشتباه کوچکی موجبات دعوا و جار و جنجال را فراهم می‌کنند و آرامش زندگی را بر هم می‌زنند. اما آن‌ها که اهل «گذشت» هستند با تکیه بر این ویژگی خوب، فضای زندگی را مغشوش نمی‌کنند. البته اگر مشکلات به گونه‌ای است که نقشی ریشه‌ای و ادامه دار در زندگی خواهد داشت، می‌توان آن را در فرصت مناسب در جلسه‌ای با آرامش و تلاش هر دو نفر برای رسیدن به یک راهکار مناسب به گفتگو گذاشت.

«پذیرش عذرخواهی» فرد خطاکار از جنبه‌های دیگر وسعت نظر داشتن

زوجین است. در توصیه‌های دینی ما آمده است که اگر کسی به موجب خطایی که مرتکب شده از شما عذرخواهی کرد، وی را ببخشید و او را در شرم و سرخوردگی نگه ندارید. در نتیجه در روابط زناشویی نیز باید گذشت کرد، به روی او نیاورد و زمینه را برای جبران خطا و اشتباه مهیا نمود.

همیشه به یاد داشته باشید که «اینجا دنیاست، بهشت نیست» افراد ناراضی معمولاً کسانی هستند که از دنیا انتظار بهشت را دارند، بهشت است که هر چه انسان اراده کند محقق می‌شود، اما در دنیا این گونه نیست. دنیا به جهت ماهیت و هدفی که برای آن در نظر گرفته شده برنامه خاصی دارد که انسان باید خود را با آن تنظیم کند و انتظاراتش را با آن هماهنگ سازد. ما به دنیا نیامده‌ایم تا آن گونه که می‌خواهیم زندگی کنیم و آن طور که دوست داریم، آن را تنظیم نماییم، بلکه به دنیا آمده‌ایم تا هنر و مهارت خود را در هماهنگ شدن با کش و قوس‌های زندگی نیز نشان دهیم.

پویایی ارتباط خانواده

یکی از مهم‌ترین عوامل توفیق زندگی زناشویی و خانوادگی ارتباط یا همان گفت‌وگو بین زن و شوهر و دیگر اعضای خانواده است. ارتباط و گفت‌وگو، دنیای مشترک اعضای خانواده را تشکیل می‌دهد. لحن کلام و واژگانی که استفاده می‌شود خواه محبت‌آمیز و با احترام یا خشم‌آلود و رنجش‌آور باشد، نگرش اعضای خانواده را به یکدیگر نشان می‌دهد. ارتباط کلامی نیز مانند ارتباط فیزیکی هم وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و هم وسیله‌ای برای تحکیم آن است. زمانی که گفت‌وگوی بین دو نفر رضایت‌بخش و محبت‌آمیز است به طرفین احساس امنیت

می‌دهد و ارتباطی سالم برقرار شده است و هرگاه گفت‌وگوها در جهت سلطه‌گویی، ایجاد تنش، بی‌حرمتی یا ضربه زدن به دیگری باشد، ناامنی حاکم و ارتباط ناسالم است. بنابراین، می‌توان گفت چگونه ادای کلمات و صحبت کردن با یکدیگر بهترین شاخص برای سلامت رابطه است. از دیدگاه اولسون، شناسایی و درک یک خانواده موفق از طریق بازگو کردن پویایی‌های ارتباطات خانوادگی امکان‌پذیر است. ابعاد پویایی‌های ارتباط خانوادگی سالم را می‌توان در سه بعد صمیمیت، انعطاف‌پذیری و ارتباط تبیین کرد (بحیرایی، ۱۳۸۸):

صمیمیت: منظور از صمیمیت نزدیکی هیجانی است که شخص نسبت به فرد دیگر احساس می‌کند. ممکن است آن را با هم بودن نیز نامید. ایجاد تعادل بین جدایی و با هم بودن کلید صمیمیت خانوادگی است. هرچند جدایی بیش از حد یا با هم بودن بیش از حد ممکن است در کوتاه مدت رضایت بخش باشد، اما ارتباطاتی که بر این اساس شکل گیرد در نهایت ناسالم است و خانواده‌هایی که در سطح افراطی صمیمیت یا فقدان آن قرار دارند تمایل به مشکلات بیشتری نشان می‌دهند.

بنابراین، ایجاد تعادل بین جدایی و با هم بودن یکی از مهارت‌های ارتباطی کارآمد است. در حقیقت، این نوع صمیمیت خانوادگی شامل شش ویژگی جدایی، باهم بودن، تعادل من-ما، صمیمیت، وفاداری، فعالیت‌ها و تعادل بین وابستگی استقلال است.

انعطاف‌پذیری: انعطاف‌پذیری دومین بعد اساسی از پویایی‌های روابط خانوادگی است. انعطاف‌پذیری عبارت از باز و شفاف بودن و آمادگی جهت

ایجاد تغییرات مدیریت روابط و قواعد نقش‌ها در خانواده است. انعطاف پذیری همانند صمیمیت دارای پنج سطح انعطاف بیش از حد، انعطاف زیاد، انعطاف متوسط، انعطاف کم و بی‌انعطافی است.

هدف انعطاف پذیری خانواده تعادل ثبات در مقابل تغییر است. خانواده‌ها هنگام مواجهه با استرس‌های زندگی نیازمند سازگاری با بحران هستند. یافتن تعادل بین ثبات و قابلیت برای تغییر در زندگی خانوادگی چندان آسان نیست. خانواده در مورد باز بودن نسبت به تغییر احساس خوبی دارند، مشروط بر آن که تمایل به ثبات و پایداری را از دست ندهد. انعطاف‌پذیری خانوادگی دارای شش ویژگی: رهبری، نظم، مذاکره، نقش‌ها، قواعد و تغییر است.

ارتباط: سومین بعد پویایی‌های روابط خانواده ارتباط است. ارتباط عبارت از مشارکت و تعامل افکار، احساسات، نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات با افراد دیگر است. ارتباط خوب، به اعضای خانواده کمک می‌کند تا در قالب صمیمیت و انعطاف پذیری تعادل را ایجاد کنند. خانواده‌های متعادل از مهارت‌های ارتباطی مثبت‌تری نسبت به خانواده‌های نامتعادل برخوردارند.

خانواده‌های متعادل بر اساس صمیمیت به اعضای خود فرصت می‌دهند تا هم مستقل از خانواده و هم وابسته به آن فعالیت کنند. خانواده‌های متعادل بر اساس انعطاف پذیری، ضمن حفظ نظم و ثبات اغلب برای تغییر باز و آماده هستند. خانواده‌هایی که رابطه سالم دارند از شادی و پویایی بیشتری برخوردارند. به طور کلی خانواده‌های متعادل سالم‌تر و دارای کارکرد کارآمدتری هستند.

فصل ششم

روابط خانوادگی در خانواده آرمانی



مقدمه

زیربنای ساختار کلی خانواده آرمانی قرآن، دو رکن اساسی اخلاق و حقوق است که با آشنایی همه جانبه اعضا و حاکمیت این دو رکن، استواری و پویایی این بنا تضمین می‌شود. چرا که رکن حقوقی، ضامن برپایی و استواری اصل خانواده و مانع از فروپاشی آن است و رکن اخلاقی ضامن رشد و بالندگی و تأمین اهداف خانواده می‌باشد. خانواده یک نظام کاملاً تألیف شده و به هم تنیده است؛ به طوری که تفکیک بعضی مسائل که در محیط‌ها و مجموعه‌های دیگر ممکن است، در این فضای خاص ممکن نیست. از آن جمله، تفکیک دو مقوله «وظایف اخلاقی» و «تکالیف حقوقی» است. زیرا نظام حقوقی و نظام اخلاقی خانواده، کاملاً بر یکدیگر منطبق است و حوزه عملیاتی آن‌ها واحد می‌باشد. رعایت اخلاق در خانواده وظیفه همه اعضا است و تأمین حقوقی اعضا نیز امری اخلاقی و شایسته است. در خارج از محیط خانواده، مرز حقوق و اخلاق تا حدودی متمایز است؛ مثلاً، عدم تواضع در برابر دیگران در خارج از خانواده، امری غیر اخلاقی است؛ اما غیر حقوقی نیست؛ یعنی تجاوز به حریمی قلمداد نمی‌شود. یا خشن و زبر صحبت کردن، مجازاتی نمی‌طلبد. اما همین امور در خانواده با حقوق خانوادگی افراد تلاقی دارد. هم نشینی در خانه، باید نمایی از بهشت برین در آخرت باشد؛ یعنی کانون «لایسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً الاً قیلاً سلاماً سلاماً» (واقعیه، آیه ۲۵-۲۴). زندگی خانوادگی، صرفاً با حضور در خانه یا انجام چند فعالیت دسته جمعی محقق نمی‌شود؛ بلکه واقعاً زمانی تحقق می‌پذیرد که با مبادله اندیشه‌ها، احساسات،

بحث و گفت و شنود همراه شود.

مبانی حقوقی و اخلاقی در روابط خانواده آرمانی

مجموعه قوانین حقوقی خانواده قبل از ازدواج تا تشکیل خانواده و حتی در مرحله جدایی، تحکیم حقوقی خانواده را تضمین می‌کند. شرط صحت عقد و وقوع زوجیت، اقرار طرفین به رضایت در قرارداد عقد است. قرائت خطبا عقد در اسلام این واقعیت را آشکار می‌کند. طرفین با قرائت خطبه، زوجیت را می‌پذیرند؛ لذا واجب است که خواست خود را واضح به زبان بیاورند یا توسط وکیلی از جانب خود اعلام کنند. در این امر، میان زن و مرد تفاوتی نیست. بنابراین، از ابتدا عقل، اراده و تعهد اخلاقی بین زوجین است که پایداری این قرارداد را ضامن می‌شود؛ فلذا بنای حقوقی خانواده از آغاز بر اساس یک تصمیم عاقلانه و یک تعهد اخلاقی پایه گذاری می‌شود. با اقرار به زوجیت، طرفین عهده دار تعهداتی حقوقی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به یکدیگر می‌شوند. این تعهدات دو سویه است؛ یعنی هر یک علاوه بر آنکه وظایفی را بر عهده می‌گیرند، حقوقی را از دیگری مطالبه می‌کنند. عمده این تعهدات عبارتند از: حسن معاشرت، روابط زناشویی و جلب رضایت طرفین، نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، توافق در داشتن فرزند و تمکین. این‌ها و ده‌ها تکلیف و وظیفه خرد و کلان دیگر که اصول آن بر اساس آیات قرآن کریم در قانون اساسی و حدود قانونی و اجرایی آن در قوانین مدنی و غیره آمده است، همه برای تعیین مرزها و محدوده اختیارات و انتظارات زوجین می‌باشد که برای پایداری خانواده و اساس تحکیم روابط، رعایت آن لازم است. اما روابط

صحیح و محکم در خانواده تنها حفظ مرزها و حرکت بر روی خطوط تعیین شده نیست؛ آنچه از تعامل حقوقی و اخلاقی زن و مرد در همه موارد، یک خانواده پایدار و پویا می‌سازد، رعایت توصیه‌هایی است که قرآن کریم بر آن‌ها تأکید می‌فرماید:

۱. «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره، آیه ۱۸۷) زوجین در حکم لباس برای یکدیگرند. اگر برای تأمین اهداف کلی خانواده تنها همین توصیه مراعات شود، کافی است که زن و مرد لطیف‌ترین روابط را با یکدیگر داشته باشند و در سایه آن مطلوب‌ترین فضای زندگی را برای افراد خانواده فراهم کنند. زیرا ارتباطی که انسان با لباس خود دارد، نزدیک‌ترین، محرمانه‌ترین و بی‌آزارترین روابط است. این تشبیه در هیچ امر دیگری جز رابطه زن و شوهر مصداق ندارد؛ حتی در رابطه والدین و فرزندان؛

۲. «... وعاشروهنّ بالمعروف...» (نساء، آیه ۱۹) از جمله اصولی که قرآن کریم در کنترل رفتارهای انسان‌ها نسبت به یکدیگر به کار می‌برد، اصل «معروف» است که در قرآن کریم ۹ بار تکرار شده است. بیشترین استعمال آن در حادث‌ترین مرحله روابط زن و شوهر و هنگام طلاق است «... وأتمروا بینکم بمعروفٍ» (طلاق، آیه ۶) روابط میان خودتان را با رفتارهای پسندیده و مورد پذیرش عرف، نیکو گردانید. «و لهنّ مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره، ۲۲۸) و برای زنان نیز همانند مردان چنان که وظایفی شناخته شده، حقوقی معین و مقرر شده است. «فأمسکوهنّ بمعروف أو سرحوهنّ بمعروف...» (بقره، ۲۳۰) وقتی که دیگر امید بازگشت عاطفه، عشق و تداوم زندگی نیست، به دو نحو

می‌توانید عمل کنید: امساک به معروف یا جدایی به معروف «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» (بقره، آیه ۲۳۳) هزینه مادر در امور خوراک و پوشاک بر عهده کسی است که فرزند از اوست؛ در حد معروف و پسندیده. زیباترین نکته در آیات مذکور و اصل قرآنی معروف، آن است که در تمام مراحل زندگی زناشویی از ابتدا تا انتها، چه در شرایط عادی و چه در شرایط بحرانی، آنچه مورد نظر خداوند است، حفظ ارزش‌های اخلاقی، تحت عنوان معروف (آنچه نفس سالم انسان به طور عموم می‌پسندد) می‌باشد و خشونت، اهانت و کم‌لطفی در خانواده قرآنی پسندیده نیست.

۳. «فان خفتم الاّ یقیما حدودالله، فلا جناح علیها فیما افتدت به تلک حدودالله فلا تعتدوها و من یتعد حدودالله، فاولئک هم الظالمون» (بقره، آیه ۲۲۹). هدف از وضع احکام و تمامی هدایت‌های الهی توسط انبیاء، اولیاء و مربیان، رعایت حدود الهی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به این اصل اشاره می‌کند. نکته قابل توجه در این اشارات آن است که این آیات عموماً در مواضعی است که معمولاً بندگان رعایت نمی‌کنند. مثل زمان طلاق؛ در آیات طلاق چندین بار واژه «حدودالله» و چندین تعبیر بازدارنده دیگر نظیر «واعلموا ان الله بکل شیء علیم» (بقره، آیه ۲۳۱)، «ان الله بما تعملون بصیر» (بقره، آیه ۲۳۷)، «والله بما تعملون خبیر» (بقره، آیه ۲۳۴) و... به کار رفته است. خداوند در آیه ۲۲۹ سوره بقره، برای هدایت جریان طلاق در محدوده اخلاق، سه بار به رعایت حدودالله تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «هرکس از حدود الهی تجاوز کند، از ظالمین است»،

«الطلاق مرتان، فامساک بمعروف أو تسريح باحسان» مردان را بعد از طلاق بین دو امر مخیر کرده است، «امساک به معروف» یعنی نگه داشتن همسر که همان رجوع در عده است یا «تسريح به احسان» یعنی رها کردن او تا از عده خارج شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۵۰). خداوند این دو عمل را که در استثنایی‌ترین روابط میان زن و مرد است، نیز به معروف و احسان مقید کرده است. حرمت فضای خانه، به حدی است که در هر شرایطی، اهانت، آزار دیگری و هر عمل ناپسند و غیر معروف دیگری در آن جای ندارد و باید این حرمت به بهترین شکل حفظ شود. نتیجه آنکه در میان کارهایی که انسان انجام می‌دهد، یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود به آن‌ها فوق‌العاده خطرناک است. قوانین و احکام الهی این مناطق را مشخص می‌کند و حتی از نزدیک شدن به این مرزها نهی می‌نماید. «تلك حدود الله فلا تقربوها» (بقره، آیه ۱۸۷) زیرا نزدیک شدن به این مرزها انسان را بر لب پرتگاه قرار می‌دهد؛ روابط حاکم بر خانواده را تهدید می‌کند و با اندکی غفلت، حدود الهی نادیده گرفته می‌شود و ظلم که موجب خشم خداوند است، واقع می‌شود «و من يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون» (بقره، آیه ۲۲۹).

ویژگی‌های روابط سالم و سازنده همسران

روابط سالم و صحیح زوجین زمانی میسر می‌شود که زوجین در امر مبادله اطلاعات و احساسات، مسائل خاصی را رعایت کنند. در این بخش، به این مسائل اشاره می‌شود:

۱. درک متقابل یکدیگر

شک نیست که زن و شوهر از دو خانواده و در دو فرهنگ جداگانه پرورش یافته‌اند. طرز فکرها، سلیقه‌ها، طرز تلقی‌ها و برداشت‌ها متفاوتند و ممکن است درباره هر مسئله اختلاف نظر وجود داشته باشد. در اختلاف نظر است که هر یک مدعی اتخاذ شیوه‌ای می‌شود و چون با همدیگر کنار نمی‌آیند، می‌گویند: همسر مرا درک نمی‌کند. این خود موجب پیدایش انفجار در زندگی خانوادگی است. اما اگر دو نفر بکوشند که یکدیگر را بشناسند و از علایق و اندیشه‌های یکدیگر آگاهی پیدا کنند، مطمئناً به موفقیت‌هایی دست می‌یابند.

در راه درک یکدیگر و رسیدن به تفاهم، زوجین باید به این اطمینان برسند که محبوب یکدیگرند و در بینشان پیوندی حقیقی وجود دارد. این نکته را نباید فراموش کنیم اگر انتظارات افراد از دیگران با مقدرات آن‌ها برابری داشته باشد، آنجا درک کردن وجود دارد. در چنین موقعی، تلاش و کوشش و امید حرکت به وجود خواهد آمد. ولی وقتی انتظارات از حدود مقدرات فرد خارج باشد، درک کردن وجود ندارد و در نتیجه، سردی و یأس و سکوت به وجود خواهد آمد؛ به جای حرکت بیشتر، سکون و رکود جایگزین خواهد شد؛ زیرا وقتی کسی را درک نکرده باشیم، طرف مقابل دچار رنج و ملال شده، از حرکت و پویایی باز خواهد ایستاد (رشیدپور، ۱۳۷۳: ۱۵۴).

۲. تکریم یکدیگر

در زندگی مشترک زوجین، شاید رعایت آداب به صورتی کامل امکان پذیر نباشد، ولی وجود احترام متقابل برای آن‌ها اصلی اساسی است. درگیری‌ها و

اختلافات آشکار هنگامی پدید می‌آیند که پرده حرمت فیما بین دریده شود و طرفین برای یکدیگر ارزش و احترامی قائل نباشند. مهم‌ترین شیوه برای جلوگیری از بروز درگیری‌ها در بین زن و شوهر، تحکیم روابط و تکریم یکدیگر است. تکریم کردن زن به شوهر و بر عکس، طرفین را دل‌باخته و اسیر یکدیگر می‌سازد؛ آن چنان که هرگز از زندگی با همدیگر احساس سیری و خستگی نمی‌کنند و سعی دارند همیشه در کنار یکدیگر و دور از همه‌گونه فریب‌ها زندگی کنند. حرمت‌گذاران به هم یک حُسن است و هر زن و مرد باید در جست‌وجوی نقاط مثبت در زندگی همسر و تکریم او به خاطر آن نقطه مثبت باشد (قائم، ۱۳۶۲: ۲۵۸).

بزرگداشت و تکریم به شخصیت، برای همسران، بلکه هر انسانی یک نیاز طبیعی است. در اثر غریزه حبّ ذات که در طبیعت انسان نهاده شده، به ذات خویش علاقه دارد، میل دارد دیگران نیز شخصیت او را بپذیرند و گرمی بدارند.

اگر نیاز طبیعی به تکریم شخصیت هر فرد در خانواده تأمین شد، احساس آرامش می‌نماید و به نفس خویش اعتماد پیدا می‌کند. از توانایی‌های خود استفاده می‌نماید و با دل گرمی و امید به موفقیت و کسب رضایت سایر اعضای خانواده در مسیر زندگی قدم برمی‌دارد، به خانواده همسر و دیگر مردم خوش بین می‌شود و آنان را قدرشناس و قابل اعتماد می‌داند و از همکاری با افرادی که قدر او را شناخته و شخصیتش را گرمی می‌دارند، هراسی ندارد (امینی، ۱۳۷۲: ۱۷۸). همسری که مورد تکریم و احترام خانواده قرار گرفته

است، به خانواده خود عشق می‌ورزد و در احترام متقابل همسر خود، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند.

انسان برای حفظ کرامت ذات و مقام و موقعیت خود، حاضر می‌شود حتی از خواسته‌های درونی خویش چشم‌پوشی نماید. در احادیث معصومان (علیهم السلام) نسبت به این امر نیز اشاره شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «هر که نفس خویش را گرامی بدارد، او را به ذلت معصیت نمی‌کشاند» (آمدی، فصل ۷۷: ش ۱۰۷۶). ایشان همچنین می‌فرماید: «هر که نفس خویش را گرامی بداند، ترک خواسته‌های نفسانی برایش آسان خواهد بود» (آمدی، فصل ۷۷: ش ۱۱۱۷).

اگر این نیاز طبیعی در چارچوب روابط سالم همسر تأمین نشود، بلکه بر عکس، همسر مورد تحقیر قرار گیرد و به شخصیتش ضربه وارد شود، خود را ضعیف و ناتوان و همسر خود را قدرناشناس به حساب می‌آورد؛ چون از همسر و خانواده احترام ندیده است، نسبت به همسر خود بدبین می‌شود. در این زمان است که سوءظن‌ها و بدبینی‌ها سراسر وجود او را می‌گیرد و درصدد انتقام جویی برمی‌آید. از این رو، در احادیث معصومان (علیهم السلام) در مورد کسانی که مورد تحقیر قرار گرفته‌اند و عزت نفس آن‌ها مورد خدشه واقع شده، روایات بسیاری وارد شده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «هر که نفس خویش را پست بداند، خیری از او امید نمی‌رود» (غررالحکم، ج ۲: ۳۱۲). در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هیچ کس تکبر و طغیان نمی‌کند، مگر در اثر

ذلتی که در نفس خویش احساس می‌کند» (کلینی، ج ۲: ۳۱۲).

۳. چشم پوشی از خطاها

بیشترین سفارش اسلام در مورد مسائل خانوادگی، در زمینه گذشت و اغماض هر یک از زن و شوهر در لغزش‌ها، کج خلقی‌ها و اشتباهات یکدیگر است؛ زیرا زن و شوهر دو انسانی هستند که همانند همه انسان‌های دیگر، روحیات و طرز تفکرهای دوگانه دارند. آن‌ها که مدعی‌اند ما در همه موارد یک طرز تفکر داریم و در همه مسائل موافق و هماهنگ هستیم، شاید هنوز زمینه و موقعیت برایشان پیش نیامده است که خصلت‌های واقعی همدیگر را بشناسند، ضمن آنکه اگر زن و شوهری با روحیه مشترک پیدا شوند، باز هم هیچ کدام از اشتباه و خطا و عصبانیت مصنوعیت ندارد. از اینجاست که اهمیت گذشت و تأثیر آن در تداوم روابط سالم آشکار می‌شود (حسینی، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

وجود عفو و گذشت به یقین کانون خانواده را گرم نگاه می‌دارد، عشق و محبت را سرزنده می‌کند و اختلاف و مشاجرات را به پایان می‌برد. عفو و گذشت نشانه حسن نیت و خوش بینی به زندگی است. عفو و اغماض به طور قطع، در عواطف دو طرف اثر خوبی می‌بخشد و در طرز تفکر و شیوه عمل آن‌ها تحوّل ایجاد خواهد کرد. چه بسیار تیرگی‌ها که در پرتو این صفت از میان برخاسته و جای خود را به صفا و صمیمیت داده است (حسینی، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

زن و شوهر، هر دو باید توجه داشته باشند که انسان به این سادگی و سرعت توان رسیدن به آگاهی و پی بردن به خطاها و اشتباهات خود را ندارد،

باید با شیوه‌ای بسیار لطیف و با روشی بسیار ملایم و دقیق او را به قله آگاهی رسانید، خداوند در قرآن کریم سفارش می‌کند که از خطای دیگران چشم پوشی کنید و بلکه خطای آنان را نادیده بگیرید.

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲). باید عفو کنید و چشم پوشید، آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴. برخورد منطقی

از ویژگی‌های روابط سالم و سازنده همسران این است که در عین انتقاد و اعتراض‌هایی که به عملکرد یکدیگر دارند، با همسرشان برخوردی انسانی و منطقی دارند. در مواردی ممکن است شما قدرت داشته باشید حرف خود را بر کرسی بنشانید و برتری خود را اثبات کنید و حتی آبروی همسران را به خطر اندازید، ولی قدرت منطق و رفتار منصفانه مانع از وقوع چنین امری می‌شود.

همچنین ممکن است توقع حقی را از همسر خود داشته باشید، ولی وقتی با دیدی منطقی به آن می‌نگرید، در می‌یابید که وصول به آن امکان‌پذیر نیست و از عهده همسران خارج است. متأسفانه برخی از افراد به دست و پای همسر خود می‌آویزند و نیروی حرکت او را می‌گیرند و یا او را از کار می‌اندازند تا به خواسته و هدف خود برسند. به نظر می‌رسد اگر فردی این چنین به هدف خود دست یابد، از آن سودی نخواهد برد و در واقع، محروم و ناکام خواهد ماند، ضمن اینکه همسرش را از خود گریزان کرده است.

تعادل در زندگی مشترک زمانی برقرار می‌شود که روابط متقابل بر پایه‌های

عقلانی استوار باشد. آدمی به دلیل حبّ نفس (خودپرستی)، پیوسته گرایش به جانب منافع شخصی دارد و سیاست جلب منفعت و دفع ضرر را بر خط مشی‌های دیگر ترجیح می‌دهد. چنین نگرشی در زندگی دوران تجرّد، تا حدی عملی و امکان پذیر است، ولی در زندگی مشترک، با لحاظ پیدایش روابط و مناسبات جدید، سلیقه‌های شخصی زن و شوهر در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ چون هر یک از دریچه منفعت شخصی به زندگی می‌نگرد و ترجیحات او از نوع نفسانی است تا عقلانی. در چنین شرایطی، اگر زوجین دارای اخلاق ملایم و تربیت صحیحی باشند، می‌توانند به جای اعمال سلیقه شخصی و حاکمیت زور و قدرت در عرصه زندگی، پایه‌های استوار و مطلوبی برای حل اختلاف سلیقه‌های خود بیابند و منطق در صحنه زندگی‌شان حاکم باشد. زوجین، به خصوص مردها، باید این واقعیت را بپذیرند که هرگز اعمال قدرت، قدرت نمی‌آفریند، بلکه از زور و قدرت باید زمانی استفاده کنند که از راه‌های دیگر مایوس گردیده باشند (شرفی، ۱۳۷۴: ۹۶).

۵. رعایت احکام و ارزش‌های الهی در زندگی

بسیاری از اختلافات و درگیری‌ها بدان دلیل است که طرفین به اصول و ارزش‌های دینی و اخلاقی خود و همسرشان پایبند نیستند و هرگونه خلاف و ناشایستی را مرتکب می‌شوند، بدون اینکه از آن اندیشناک باشند. حفظ عفت و تقوا برای ادامه زندگی سالم ضروری است. زن و شوهر در این رابطه، باید مراقبت‌هایی داشته باشند و ارزش‌های دینی را رعایت کنند. اهمّ مسائلی که در این زمینه باید مورد نظر زنان و مردان باشد عبارت است از:

الف. حفظ عفاف

نه تنها از دید مذهب، بلکه از دید مادی هم برای تداوم حیات زناشویی حفظ تقوا و عفاف ضروری است. این واقعیتی است که همسران پس از ازدواج در رابطه با همسر خود مالکیتی قایلند و دوست دارند همسرشان تنها از آن خودشان باشد، حتی نگاهش، خنده‌اش، معاشرت نیکویش انحصاراً از آن او باشد. شخصیت زن و شوهر در رابطه با حیات خانوادگی، باید در سایه پاک دامنی ارزیابی و محاسبه شود و اگر طرفین نتوانند در این راه قدمی بردارند و یا اگر به گونه‌ای عفاف همدیگر را خدشه دار کنند، برای همدیگر کفو (همسنگ) نخواهند بود. مرد با رعایت تقوا و حفظ عفت خود، می‌تواند زن خویش را از آسیب و تجاوز نامحرمات حفظ کند و با مراقبت‌های خویش، او را از خطرات گوناگون دور بدارد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ و انتم لباسٌ لهنَّ» (بقره: ۱۸۷)؛ آنان (زنان) لباس شما هستند و شما (مردان) لباس آنانید. همسران عقیف لباس و پوشش همدیگرند؛ و این زیباترین و در عین حال، کامل‌ترین تعبیری است که خالق مَنان درباره حفظ عفت یکدیگر و نحوه روابط همسران بیان فرموده است.

ب. لغو معاشرت‌های بی حساب

زن و شوهر پس از ازدواج، در حصن و حصاری قرار می‌گیرند که خداوند برایشان معین نموده است. خنده و معاشرتشان، حتی با محارمشان تحت ضابطه درمی‌آید تا سبب سوءظن‌ها و تحریک‌ها و بددلی‌ها نشود. مرد حق ندارد با هر زنی بگوید و بخندد، بدان حساب که چشم و دلم پاک است. زن هم حق

ندارد با هر اجنبی مشاوره یا سخن داشته باشد، بدان دلیل که او را قصدی نیست. دست و چشم و گوش و دل بیش از پیش باید در فرمان خدا باشند و معاشرت‌ها، خنده‌ها، نگاه کردن‌ها و سخن گفتن‌هایشان به گونه‌ای نباشد که موجب برانگیختن غیرت‌ها و حسادت‌ها گردند (قائمی، ۱۳۶۲: ۲۵۲).

ج. دوری از مواضع اتهام

رعایت ارزش‌های الهی از سوی زن و شوهر و پاکی و طهارت آن‌ها سعادت خانواده را تضمین می‌کند. این خطاست که انسان به گونه‌ای عمل کند که در موضع اتهام قرار گیرد.

۶. پایه گذاری روابط بر اساس ایثار

اگرچه آشنایی به حقوق در روابط زناشویی و رعایت حقوق متقابل، همسران را از سردرگمی نجات داده، وظایف هر یک را مشخص می‌کند، اما نباید این نکته فراموش شود که محیط خانه را نمی‌توان همانند محیط سربازخانه دانست و یا نمی‌توان ضوابط اداری را در خانه مورد عمل قرار داد. خانه مرکز صفا و صمیمیت و انس است؛ در عین رعایت تکالیف، باید بر اساس ایثار و فداکاری اداره شود.

در روابط همراه با ایثار، سخنی از فخر فروشی نیست؛ توقعات خارج از اندازه و جود ندارند؛ زن و شوهر در پی آن نیستند که رتبه و مقام خود و مال و زیبایی خویش را به رخ دیگری بکشند. در روابط همراه با ایثار، هرچه هست، صفا و گذشت است، صمیمیت و اخلاص است. یکی از جنبه‌های ایثار و فداکاری همیاری و همکاری مرد با زن در کارهای خانه است. اگر مرد به

دنبال ایجاد محبت و مودّت در دل همسر خود باشد، باید در خانه همکار همسر خود باشد.

روزی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به خانه حضرت علی (علیه السلام) وارد شدند. حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) را دیدند که به کمک یکدیگر، با آسیاب دستی آرد درست می‌کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: کدام یک خسته ترید؟ حضرت علی (علیه السلام) عرض کردند: فاطمه (س) خسته تر است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به او فرمودند: برخیز، دخترم. فاطمه (علیها السلام) برخاستند و پیامبر (ص) به جای او نشستند و حضرت علی (علیه السلام) را در آرد کردن کمک نمودند (مجلسی، بی تا: ۵۰).

عوامل مؤثر در ایجاد روابط سالم

مجموعه عوامل مؤثر در ایجاد روابط سالم در خانواده شامل موارد ذیل می- باشد:

۱. شناخت حقوق متقابل

اصولاً خانواده‌ای سالم است که محیط سالمی برای سعادت زن و شوهر و فرزندان باشد، و این مقصد قابل وصول نیست، مگر آن گاه که طرفین به تعهداتی پای بند باشند؛ در هر جا که اشتباهی و لغزشی پدید آمد، توقف کنند، و با تلاش برای تطبیق خود با ضوابط و قواعد، دوباره به پیش بروند. افرادی هستند که در اثر عدم آگاهی از ضوابط و حقوق و یا بی‌توجهی به اصول

حیات مشترک، دایم دچار درگیری و اختلاف بوده، فرصت عمر را که باید صرف خودسازی شود، در راه مشاجره و اختلافات می‌گذرانند.

در زندگی زناشویی، در عین اینکه اصل بر مودّت و صفا و ایثارگری است، اما این اصل نباید فراموش شود که میزان خواسته‌ها و توقّعات و تلاش‌ها نمی‌تواند بی‌حساب و بر اساس سلیقه شخصی باشد. اگر بخواهید در زندگی زناشویی و در کنار همسر حقی را به خود اختصاص دهید، ناگزیرید همان حق را برای همسران نیز قائل باشید و شک نیست مادام که شما ادای حق همسر را نکرده‌اید، نخواهید توانست توقّع ادای آن را از او داشته باشید.

شناخت حقوق متقابل و توجه به این حقیقت که اگر برای یک فرد حق در نظر گرفته می‌شود برای طرف مقابل، مسئله تکلیف مطرح است که باید به آن تکلیف عمل کند، زندگی را از زوایای تاریک بیرون می‌آورد و ابعاد وظایف هر دو طرف را روشن می‌کند.

اسلام برای هر یک از اعضای خانواده، حقوق خاصی معین کرده است که در صورت آشنایی با این حقوق، تکلیفی را در مقابل این حقوق باید بر دوش بگیرند. ضروری است زن و شوهر هر کدام حقوق و وظایفی که در قبال یکدیگر دارند مورد مطالعه و بررسی قرار دهند تا بتوانند در قبال یکدیگر موضعی نیکو اتخاذ کنند. آگاهی به حقوق و وظایف خود، مقدمه عمل است و جلو بسیاری از اختلافات و درگیری‌های فیمابین را می‌گیرد.

۲. شناخت خواسته‌ها و نیازهای همسر

خواسته‌ها و نیازهای انسان حد و مرزی ندارد؛ بخشی از آن‌ها جنبه تخیلی و

غیر منطقی دارد که فرد به غیر ممکن بودن آن‌ها واقف است، اما گاهی در تخیل به آن‌ها می‌پردازد و از نظر روانی به نوعی، آرام و دل خوش می‌گردد و از این طریق، تخلیه روانی می‌کند. بخشی دیگر نیز به نیازها، خواسته‌ها و انتظارات او از خود و دیگران برمی‌گردد.

آن قسمتی که مربوط به خواسته‌ها و نیازهای فرد از خود است و جنبه عملی و منطقی دارد، موجب انگیزه و در نتیجه، تحرک و فعالیت او می‌شود. بخشی که مربوط به دیگران است، مشخص نیست که آیا برآورده می‌گردد یا خیر؟ این خواسته‌ها و نیازها نیز می‌تواند منطقی و واقعی باشند و یا حد و مرزی نداشته باشند.

در روابط بین زن و شوهر، به دلیل اشتراک در همه زمینه‌ها، خواسته‌ها و نیازهای متقابلی وجود دارند که بخشی از آن‌ها طبیعی و منطقی است و معمولاً در بیشتر زندگی‌ها یکسان است. با این وصف، این بستگی به نوع شخصیت افراد دارد که بتوانند خواسته‌های طبیعی خود را ابراز کنند و حد و مرز آن را نیز حفظ نمایند. آگاهی به اینکه چه نوع و چه میزان انتظارات، خواسته‌ها و نیازهای زن و شوهر از یکدیگر شکل طبیعی و منطقی دارند، از نکات مهمی است که باید به آن توجه دقیق داشت (عسکری، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

فردی که از همسرش توجه، عاطفه و محبت می‌خواهد باید توجه داشته باشد که دیگری نیز این حق را دارد که چنین انتظاری داشته باشد. از سوی دیگر، درک نیازهای واقعی و طبیعی همسر به دور از اینکه به آن اعتقاد داشته باشد یا نه، برآورده کردن آن موجب رضایت از زندگی می‌شود و بی‌توجهی به

آن خودخواهی است (عسکری، ۱۳۸۰: ۲۶۶). اگر مردی دوست دارد که در هر فرصتی به گردش و مسافرت برود، باید به این امر توجه داشته باشد که همسر او نیز چنین نیازی دارد و داشتن فرزند و مسئولیت خانه داری نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که زن فرصت گردش و مسافرت ندارد و یا همیشه باید در خانه بماند. گاهی اتفاق می‌افتد که در کشمکش‌ها و در برآورده نشدن خواسته‌ها و نیازها، به مقایسه زندگی‌های دیگران پرداخته می‌شود. اگرچه بخشی از خواسته‌ها و نیازهای زن و شوهر از یکدیگر جنبه‌های مشترک دارند، اما بخش‌های دیگر تنها اختصاص به آن خانواده دارد. ضمن اینکه هر زندگی مشکلات و کشمکش‌های خاص خود را دارد و هر خانواده سعی می‌کند ضمن حفظ ظاهر در جامعه، برای رعایت احترام دیگران به خود، زندگی خود را مطلوب و خوشایند نشان دهد. از این رو، مقایسه زندگی خود با دیگر زندگی‌ها نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه باعث بروز کشمکش‌های بیشتری خواهد شد (عسکری، ۱۳۸۰: ۲۶۷).

۳. همسویی بینش‌ها و باورهای مذهبی

یکی از شرایط ازدواج در اسلام «کفو» بودن است و اولین مرتبه از کفویت، همسانی در مذهب و دین می‌باشد. اختلاف در مذهب یکی از عوامل مهم درگیری و از هم پاشیدگی خانواده است.

زندگی یک مسلمان بر اساس اسلام و فرهنگ اسلامی صورت می‌گیرد و کارهای غیر مسلمان بر اساس فرهنگ غیر اسلامی انجام می‌شود. در صورت ازدواج دو فرد از دو فرهنگ دینی و غیردینی، یا کارشان به اختلاف و نزاع

می‌کشد و یا یک طرف دست کم، باید از مواضع خود صرف نظر کند. اینجاست که اسلام در آغاز ازدواج، مسئله کفو بودن در مذهب و دین را مطرح کرده است تا علاوه بر جنبه‌های معنوی دیگر، کانون خانواده از گرمی و عاطفه مذهبی نیز برخوردار باشد (طاهری، ۱۳۷۰: ۱۱۳).

بدون تردید، از مهم‌ترین عوامل پیوند پایدار و ازدواج موفق و زندگی آرام، همسویی بینش‌ها و باورهای دینی و پای بندی عملی زوجین به ارزش‌ها و فرایض شرعی است. بر همین اساس، مردان و زنان خداپاور و پاک‌اندیش در آرزوی داشتن همسری مؤمن و نیک سیرت و عامل به ارزش‌های قرآنی هستند. چنین گرایشی در امر روابط خانوادگی، برخاسته از نهاد پاک و فطرت کمال جوی ایشان است و از همین روست که خداوند متعال بهترین ازدواج را وصلت پاکان و متقیان با یکدیگر می‌داند: «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (نور: ۲۶)؛ زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند.

خصلت‌های پاک بشری ناشی از خداپاوری و تقوای پیشگی هستند و تقوای پیشگی نیز حاصل توحید و معاد اندیشی است. به بیان دیگر، نزد زنان و مردان پاک دل، ارزشمندترین معیار برای روابط سازنده، همسری همراه و همدلی نیک سرشت، خداپرستی و معاد باوری است، و این خصایص از گرانقدرترین و پایدارترین جاذبه‌ها در زندگی زناشویی هستند (افروز، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۵). کم توجهی و یا بی توجهی به این امر مهم در روابط، به معنای بنای ستون‌های کانون زندگی بر زمینی سست و ناپایدار است. بنابراین، حفظ و

تقویت مستمر و تعالی باورها و ارزش‌های مذهبی توسط زوجین از مهم‌ترین عوامل مؤثر و قوی‌ترین جاذبه‌های زندگی مشترک است و برخورداری از اندیشه مذهبی مشترک و همگانی و همراهی در التزام به فریضه‌های مذهبی، زیباترین «حلقه روابط سازنده» را به همسران ارزانی می‌دارد.

۴. هماهنگی دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

از جمله عوامل مؤثر در ایجاد روابط سالم و سازنده میان همسران، هماهنگی و همسویی دیدگاه‌های اجتماعی و باورهای فرهنگی آنان است.

آنان که از نظر اعتقادات و بینش‌های عمیق دینی و رفتارهای متعالی مذهبی، همسویی کامل دارند، در نگرش‌ها و برداشت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز از اندیشه و زبان مشترک برخوردار خواهند بود. برای مثال، زمانی که مباحثی همچون تحصیل و کار و فعالیت اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف مطرح می‌گردد، ایشان بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی و معیارهای قرآنی و به دور از تعصبات فردی و جنسیتی و مشاجرات و جدال‌های بیهوده، به صراحت و آسانی، مواضع فکری مشترک و مشابهی اعلام می‌دارند و با صداقت و صلابت، از جایگاه و منزلت زنان به عنوان آرامشگران کانون خانواده سخن می‌گویند و بر این باورند که به هنگام ضرورت و بر حسب استطاعت، زنان آماده خدمت به جامعه در عرصه‌های تعلیم و تربیت و بهداشت و درمانگری خواهند بود. اینان هرگز تحصیل و تحقیق را در انحصار مردان نمی‌بینند و در ارتباطات اجتماعی، انتخاب شیوه زندگی و فرزند پروری نیز آراء مشابهی دارند (افروز، ۱۳۷۷: ۶۷).

هماهنگی در زمینه فرهنگی نیز در ایجاد روابط سالم و سازنده نقش مهمی دارد. اگر زن و شوهر هنگام ازدواج، همان گونه که کفو بودن در اعتقادات دینی را لحاظ نموده‌اند، کفو بودن در فرهنگ و سطح فکر را نیز مراعات کرده باشند، یعنی با خانواده‌ای ازدواج کنند که در آن طرز فکرها و طرز تلقی‌ها از امور و حوادث و آداب و رسوم و خلیقات و ارزش‌های مورد پسندشان شبیه به همدیگر است، اختلافی نخواهند داشت.

در نظر گرفتن سطح تحصیلات می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. بعضی افراد در آغاز ازدواج، به فکر فردای خود نیستند. جنبه‌هایی را برای انتخاب همسری می‌پذیرند که ممکن است در آینده در روابط آنان ایجاد مشکل کند. مردی که دارای تحصیلات عالی است، با زنی بی سواد یا کم سواد ازدواج می‌کند، پس از چندی به فکر ارزیابی خود و او می‌افتد و می‌کوشد برتری علمی خود را ثابت کرده، نشان دهد که زن درک و فهم کافی و کفویت لازم را برای زندگی با او ندارد و همین امر موجب بروز درگیرها و خدشه دار شدن روابط سالم او و همسرش می‌گردد.

۵. گفت‌وگوهای متقابل و بیان احساسات

زوج‌ها باید با کلام و با احساس، با یکدیگر ارتباط برقرار سازند تا صمیمیت و صفا در بین آن‌ها حاکم شود. بسیاری از افراد هرگز برای همسر خود ابراز احساسات نمی‌کنند، می‌ترسند که رفتارشان احمقانه به نظر برسد، فکر می‌کنند که ابراز احساسات نوعی رفتار بچه‌گانه و در بعضی موارد، نوعی ریسک کردن است و با طرح احساسات خود آسیب پذیر می‌شوند. اغلب زن‌ها از ارتباط با

همسرشان شکایت دارند، ولی هیچ اقدامی برای بهتر شدن این روابط انجام نمی‌دهند و آنچه در درون خود دارند بیان نمی‌کنند.

وقتی زن و شوهر احساس خود را با همدیگر در میان می‌گذارند، به تدریج با هم دوست می‌شوند و از حالت صرفاً زن و شوهر و عاشق و معشوق بیرون می‌آیند. این عنصر دوستی را اغلب زوج‌هایی که با یکدیگر روابط حسنه دارند به زبان می‌آورند: «ما دوستان خوبی هستیم. می‌توانیم درباره هر موضوعی با هم حرف بزنیم.» از آنجا که اغلب ازدواج‌ها ما در اثر جاذبه‌های جنسی شروع می‌شود و پای دوستی در میان نیست، بعضی از زوج‌ها هرگز دوست خوب بودن را نمی‌آموزند. دوست خوب بودن مستلزم در میان گذاشتن نقطه نظر‌ها، فعالیت‌ها و احساسات، بدون داشتن احساس مالکیت و داوری است. امروزه بسیاری از زوج‌های جوان نمی‌خواهند پای دوستی را به روابط زناشویی بکشند؛ معتقدند که ماهیت دوستی تغییر می‌کند و آن‌ها مایل نیستند که روابط زناشویی خود را به خطر بیندازند (کوران، ۱۳۷۵: ۴۱).

بیان احساسات و گفتگوهای متقابل در شناخت بهتر آن‌ها بسیار ضروری است. مردی را در نظر بگیرید که از شرکت در مهمانی‌ها و برنامه‌های اجتماعی متنفر است، در مقابل، همسر او این برنامه‌ها را دوست دارد. هر بار که در یک مهمانی شرکت می‌کنند، مرد بدون اینکه با کسی حرف بزند، تک و تنها در گوشه‌ای می‌نشیند، ولی زن به شدت با دوستانش گرم می‌شود و بعد در راه مراجعت به خانه زن از رفتار غیر اجتماعی شوهرش عصبانی می‌گردد و مشاجرات شروع می‌شوند. اما اگر مرد احساس خود را برای همسر خود بیان

کند که دوست دارد او هم با دیگران رفتار گرم و صمیمی داشته باشد و به شیوه همسرش غبطه می‌خورد، ولی به علت خجالتی بودن نمی‌تواند این گونه رفتار کند» چنین مشاجراتی کمتر پیش می‌آید.

۶. ارضای نیاز جنسی

چنانچه انسان‌ها فاقد غریزه جنسی بودند، تن به ازدواج و تشکیل خانواده نمی‌دادند و هرگز از کانون گرم خانواده جدا نمی‌شدند و مسئولیت‌های دشوار زندگی مشترک را نمی‌پذیرفتند. همه انسان‌ها بر اساس کشش و جاذبه غریزه جنسی به ازدواج می‌پردازند و بدین وسیله، نسل بشریت استمرار و دوام پیدا می‌کند. نکته بسیار حسّاسی که توجه به آن ضروری است، اینکه همان گونه که غریزه جنسی عامل اساسی در پیدایش خانواده و زندگی مشترک است، همین غریزه در استمرار و استحکام خانواده نیز نقش مهمی دارد.

تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که بخش زیادی از طلاق‌ها معلول عدم ارضای جنسی صحیح و متعادل این غریزه می‌باشد. سرد مزاجی زنان یا مردان و یا بی‌اهمیتی به ارضای صحیح و طبیعی غریزه جنسی، خانواده تشکیل شده را در آستانه طلاق قرار می‌دهد (رشیدپور، ۱۳۷۳: ۱۰۲). روابط زناشویی با ارضای غریزه جنسی فرق دارد. چه بسیارند افرادی که به عمل زناشویی اقدام می‌کنند، ولی به هیچ وجه غریزه جنسی آنان ارضاء و اشباع نمی‌گردد. به عبارت دیگر، تحقق ارضای جنسی تنها در ارتباط با برقراری روابط جسمی نیست، بلکه احتیاج به آمادگی جسمی و روحی دارد. مردان باید بدانند زنان تنها به دفع عمل جنسی نیاز ندارند، بلکه از نظر روحی و

تمایلات زنانه، احتیاج دارند که از طرف مردان به عنوان زن بودن و تمایلات زنانگی مورد تأیید قرار گیرند. مرد پیش از عمل جنسی، باید با ابراز اعمال و رفتاری که نشانگر بازی و شوخی است، زن را برای عمل جنسی مهیا سازد. نتیجه دیگری که از این رهگذر عاید می‌گردد، آن است که زن تمام شخصیت زنانه خود را در این حالت حس می‌کند و می‌فهمد که شریک زندگی مرد بوده و همتای اوست (رشیدپور، ۱۳۷۳: ۹۱). بسیاری از مردان بدون توجه به این نکات عاطفی و روانی، زن را در بلوغ جنسی و لذت جنسی یاری نمی‌دهند، بلکه شخصیت او را تنزل داده، عملاً او را در حدّ یک وسیله و ابزار پایین می‌آورند. امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه مردی بخواهد با همسرش هم بستر شود، نباید در انجام این کار شتاب کند» (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۴: ۸۲). امام صادق (علیه السلام) همچنین می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما اراده کرد با همسرش هم بستر گردد، باید پیش از شروع، با همسرش ملاعبه و مداعبه داشته باشد» (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۴: ۸۲). ملاعبه و مداعبه یعنی بازی و شوخی‌های مناسب و نشاط انگیز پیش از هم بستر شدن با همسر. این کار عمل جنسی را پاکیزه‌تر و لذت بخش تر می‌کند و به عبارت دیگر، با این کار، آمادگی زنان در وصول به اوج لذت جنسی تشدید می‌گردد و رضایت خاطر آن‌ها محسوس‌تر خواهد شد. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «هرگاه یکی از شما اراده کرد که با همسرش هم بستر شود، نباید در انجام این کار شتاب نماید، زیرا زنان نیازمندی‌هایی دارند» (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۴: ۸۳).

۷. تنظیم رابطه صحیح بین دو خانواده

دختر و پسر که از کودکی در دامن خانواده‌ای رشد یافته است، نمی‌تواند و نباید خانواده خود را به راحتی و سادگی فراموش کند. احساسات و عواطف هر فرد در مورد خانواده اش، حتی اگر خاطراتی ناخوشایند نیز داشته باشد، ریشه دار و عمیق است.

از آنجا که دل بستگی دخترها به خانواده خود و نیازشان به دیدار خانواده بیشتر است، دل تنگی و غمگینی در دخترانی که پس از ازدواج ناچار به ترک بستگان و شهر خود هستند، بیشتر بروز می‌کند. از این رو، زن و شوهری که ازدواج می‌کنند، نباید چنین انتظاری از یکدیگر داشته باشند که با افراد خانواده خود قطع رابطه کنند و یا در این مورد اعتراضی داشته باشند و یا چنین تلقی شود که رابطه هر کدام با خانواده خود دلیلی بر بی‌مهری و بی‌توجهی او به همسرش است. البته میزان این روابط باید به گونه‌ای باشد که خللی به روند زندگی زناشویی زن و شوهر وارد نسازد و موجب غفلت و یا کوتاهی از انجام وظایف زندگی مشترک نشود.

در صورت امکان، بهتر است که زن و شوهر به اتفاق همدیگر با خانواده‌های خود رفت و آمد داشته باشد، اگرچه از نظر روانی لازم است که گه گاه زن و شوهر به تنهایی با خانواده‌های خود معاشرت کنند و به گفتگوهای خصوصی و خانوادگی بپردازند (عسکری، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

مسئولیت تنظیم روابط و رفتار مناسب و درست زن و شوهر با دو خانواده بر عهده فرزند آن خانواده است که نقش مهمی در ایجاد رابطه‌ای صمیمی و

دوستانه بین همسر و خانواده خود دارد و شخص اوست که باید به گونه‌ای رفتار کند که محبت و صمیمیت بیشتری بین آن‌ها برقرار شود. ذکر نکات مثبت همسر در زندگی مشترک و مطرح نکردن نکات منفی و کشمکش‌های زندگی خصوصی با خانواده خود، از نکات بسیار مهم است.

باید توجه داشت که زن و شوهر اگر اختلاف سلیقه و یا برداشت‌هایی از خانواده دیگری دارند، بهتر است تا حد امکان از بیان آن خودداری کنند؛ چرا که هیچ فردی به سادگی نمی‌تواند انتقادات دیگران را نسبت به افراد خانواده خود بپذیرد و بعضی از انتقادهای باعث بروز واکنش‌های عصبی می‌گردد که همراه با مقاومت‌های روانی است و یا موجب ابراز انتقاد و عیب جویی متقابل از خانواده دیگری خواهد شد، مگر در بعضی موارد که انتقاد و یا گله به گونه‌ای ملایم بیان شود و همسر او انسانی منطقی باشد. البته نمی‌توان پذیرفت که هر انتقاد و یا گله شوهر و یا زن از خانواده دیگری می‌تواند درست و صحیح باشد، بلکه این احتمال وجود دارد که این انتقاد ناشی از سوء تفاهم‌ها و یا اختلاف فرهنگ دو خانواده باشد (عسکری، ۱۳۸۰: ۲۵۴-۲۵۳). زن و شوهر باید به گونه‌ای با خانواده‌های خود رفتار کنند که آنان را از ابراز انتقاد و یا گله از همسرشان باز دارد. دو خانواده نیز نباید چنین تصور کنند که مانند گذشته می‌توانند و یا باید از جزئی‌ترین مسائل زندگی مشترک و زناشویی فرزندان آگاه شوند و یا به خود اجازه دهند که در زندگی مشترک فرزندان دخالت کنند. آن‌ها باید این حقیقت را بپذیرند که فرزندان حق دارند و باید با مشورت و تفاهم در مورد زندگی‌شان تصمیم‌گیری کنند و به همین دلیل،

اصلاح زندگی آن‌ها در این است که بسیاری از روابط خصوصی و چگونگی روش زندگی‌شان را پنهان نگه دارند (عسکری، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

قطع رابطه یک طرفه و یا دو طرفه با خانواده‌ها موجب بروز خلأ عاطفی خواهد شد که نه تنها زن و شوهر را تحت تأثیر قرار خواهد داد، بلکه بر نوه‌ها نیز از جهات روانی و اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت. آن‌ها نیاز دارند که با خانواده‌های پدر و مادر خود در ارتباط باشند، وگرنه آنان نیز احساس کمبود عاطفی خواهند کرد.

منابع مأخذ

- آقا بخشی، ح (۱۳۷۹)، اعتیاد و آسیب‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات دانش آفرین.
- آمدی (بی‌تا)، غررالحکم و دررالکلم، فصل ۷۷، ش ۱۰۷۶ / ش ۱۱۱۷.
- ابن منظور (۱۳۶۳)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه
- استفورد، ل؛ و به یر، ج (۱۳۷۷)، تعامل والدین و فرزندان. ترجمه محمد دهگانپور و مهرداد خرازچی، تهران: انتشارات جیحون.
- استون، هانا؛ استون، آبراهام (۱۳۷۱)، پاسخ به مسائل جنسی و زناشویی، ترجمه طرازالله اخوان، تهران، کلینی.
- اشیترلین، ک (۱۳۷۹)، مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده درمانی. ترجمه سعید پیر مرادی. چاپ اول، اصفهان: همام.
- اعزازی، ش (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات روشنگران.
- افروز، غلامعلی (۱۳۷۷)، همسران برتر، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- امینی، ابراهیم (۱۳۷۲)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- برجلی، ا (۱۳۸۰)، تحول شخصیت در نوجوانان. تهران: دهکده.
- بستان، حسین (۱۳۸۵)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- پارکر، ف (۱۳۷۵)، خانواده درمانی. مترجمان: محسن دهقانی و زهره دهقانی. تهران: رشد.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا)، وسائل الشیعه، تحقیق و تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، احمد (۱۳۸۰)، بهداشت روانی ازدواج و همسر داری، تهران، مفید.
- دادخواه، محمدرضا (۱۳۸۵)، جامعه شناسی برای همه (اصول و مبانی)، تهران، شهر آشوب.
- ربانی خوراسگانی، علی (۱۳۷۹)، بررسی سه دیدگاه مختلف در مورد کارکرد اصلی ازدواج، مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، مشهد، دانشگاه فردوسی، جلد اول.
- رشیدپور مجید (۱۳۷۳)، تعادل و استحکام خانواده، تهران، اطلاعات.
- رشیدپور، مجید (۱۳۶۵)، روان شناسی ازدواج در اسلام، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- روسک، جوزف و وارن، رولند (۱۳۶۹)، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، جامعه شناسی خانواده، تهران، سروش.
- سعداوی، نوال: رئوف، هبه (۱۳۸۲)، نابرابری حقوقی زنان در بوته نقد، ترجمه مهدی سرحدی، تهران، نافذ.
- سلطان محمدی، فاطمه (۱۳۸۹)، بازخوانی اصول و مبانی لازم در تحکیم بنیان خانواده با رویکردی بر آموزه‌های قرآنی، کتاب اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده، جلد دوم، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۷۴)، خانواده متعادل، تهران، انجمن اولیا و مربیان.

- شعاری نژاد، ع. (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم رفتاری. تهران: امیرکبیر.
- شیخی، محمد تقی (۱۳۸۰)، جامعه شناسی زنان و خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۴ ق)، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، ط. الثانیه
- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۰)، سیری در مسائل خانواده، سازمان تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی قم، انتشارات اسلامی
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه، جلد ۱۴.
- عسکری، حسین (۱۳۸۰)، نقش بهداشت روان در زندگی زناشویی ازدواج طلاق، تهران، گفتگو.
- عظیم زاده، فائزه؛ معینی فر، محدثه (۱۳۸۹)، تقابل فمینیسم و کارکردهای خانواده، کتاب اندیشه های راهبردی زن و خانواده، جلد اول، دبیرخانه نشست اندیشه های راهبردی.
- غزالی، محمد (۱۳۷۴)، احیاءالعلوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- قائمی، علی (۱۳۶۲)، خانواده و مسائل همسران جوان، تهران، نشر امید.
- قائمی، علی (۱۳۷۳)، خانواده و مسائل عاطفی کودک، تهران، امیری
- قائمی، علی (۱۳۷۶)، سازندگی و تربیت دختران، تهران، انجمن اولیا و

مریبان جمهوری اسلامی

- قرائی مقدم، امان الله (۱۳۷۷)، مبانی جامعه شناسی، تهران، ابجد.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۸۲)، قاموس قرآن، تهران، بیان جوان.
- قنادان، منصور و دیگران (۱۳۷۵)، مفاهیم کلیدی جامعه شناسی، تهران، آوای نو.
- کافی، مجید (۱۳۸۵)، مبانی جامعه شناسی. قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، اصول کافی، جلد دوم.
- کوئن، بروس (۱۳۸۵)، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران، توتیا.
- کوران، دولورس (۱۳۷۵)، استرس و خانواده سالم، ترجمه مهدی قراچه داغی، البرز.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گلدنبرگ، ا و گلدنبرگ، ه (۱۳۸۲)، خانواده درمانی. مترجمان: حمید رضا حسین شاهی برواتی، سیامک نقش بندی و الهام ارجمند. تهران: روان. (سال انتشار اثر: ۱۹۹۶).
- لئوبی، ه (۱۳۸۱)، اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان. ترجمه مرتضی ملانظر و فرامرز گلولی دزفولی. چاپ اول، تهران: نسل سوم. (سال انتشار اثر: ۱۹۹۶).
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا

- محسنی، منوچهر (۱۳۷۶)، مقدمات جامعه شناسی، تهران، دوران.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران، صدا، جلد ۱۹.
- مظاهری، م (۱۳۸۵)، مقایسه ادراک و آرمان خانواده در جوانان و والدین. دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، رساله توضیح المسائل، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۱)، زن در اندیشه اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق)، جواهرالکلام، تحقیق محمود قوچانی، تهران، المکتبه الاسلامیه
- نوربخش، سید مرتضی (۱۳۸۴)، جامعه شناسی عمومی، تهران، بهینه.
- نیسابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۳)، مبانی جامعه شناسی، تهران، بهینه.
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۹)، راهبردهای حقوقی تحکیم خانواده، اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده، جلد دوم، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- Burnham, J. B. (1988). Family therapy. London, Tavistock Publication.
- Colapinto, J. (1991). Structural family therapy. In A. S. Gurman & D. P. Kniskern (Eds.), Handbook of family

- therapy (Vol. 2, pp. 417-443). New York: Brunner/Mazel.
- Gale, A., & Vetere, A. (1987). The family failure in psychological theory and research. In A. Vetere & A. Gale (Eds). Ecological studies of family life (pp 34-36). Great Britain, John Wiley and Sons Ltd.
 - Mazaheri-Tehrani, M. A. (1997). Attachment from a systemic perspective: A study of Iranian families. Thesis submitted for ph.D. Birkbeck College, University of London, October.
 - Minuchin, P. (1985). Families and individual Development provocations from the field of family therapy. Child Development, 56, 289-302.
 - Olson, D. H., McCubbin, H. I., & Barnes, H. L., Larsen, A. S., Muxen, M. J., Wilson, M. A. (1983). Families, What makes them work. London. Sage.
 - Olson, D. H., Russell, C. S., & Sprenkle, D. H. (1983). Circumplex model of marital and family systems: VI. theoretical update. Family Process, 22, 69-83.